

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## اهمیت سنت

سنت و احادیث مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم بخش اساسی فهم دینی اسلامی اند بدون آن‌ها فهم دینی (اسلامی) میسر نمی‌آید و بخصوص زمانیکه تأویل کننده و مفسر یا فاعل شناسائی اندیشه‌های خود را بر متن تحمیل کند، تعدد و تکثر برداشت تأویلی و تفسیری محتوم است و آن تعدد و تکثر تأویلی وقتی باهم متضاد می‌باشند در اجتماع بشری راقم مناسبات تبعادی و متخاصم و متضاد می‌گردند و از اینجا است که راه برای جنگ‌ها و تخاصمات باز می‌شود و به جنگ و پدیده‌های مرتبط به جنگ که بر اغراض و امیال انسانی ابتناء دارند تقدس می‌بخشد که در نتیجه این جنگ و پدیده‌های مرتبط به آن اساسات زندگی صلح آمیز انسان‌ها را تخریب می‌کنند و لهیب

این جنگ خانمان سوز چنان گسترده می‌گردد که هست و بود انسان را می‌سوزاند و به خاکستر مبدل می‌سازد چنانکه تجارب زیسته انسان‌ها نشان می‌دهند و این در صورتی است که بدون مراجعه به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم فهم دینی در یک بافت انسجام نمی‌یابد. بدون در نظر داشت سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم، فهم دینی اسلامی تیغ برانی است بر گلوی آزادی بشر و زنجیر اسارت است بر دست و پای بشر و شلاق و صدای اصابت شلاق است در زندان آری، تاریخ بر جسم انسان‌های آزاده از اصابت چنین شلاق‌ها سخن دارد و تاریخ هنوز هم در گوش خود صدای شلاق زندان بانان تاریخ را دارد و از آن حکایت‌ها دارد. مختصر اینکه انکار سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم راه بسوی استبداد، خشونت و تروریزم می‌برد و قبول و کار برد سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم در حیثیت قانونی، ریشه‌های استبداد، خشونت و تروریزم را می‌خشکاند. از این جهت که سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم از اساسی‌ترین بخش فهم دینی است و تفسیر قرآن‌کریم بدون آن ناقص و نادرست به بار می‌نشیند، در اهتمامی معنون به اهمیت سنت چهار مقاله تحقیقی جمع آوری شده‌اند که دلایل بر اهمیت سنت در فهم دینی اسلامی اند و گرچه تحقق نوشتاری و تحریر آن‌ها فاصله‌های زمانی زیادی دارند و به صورت مجزا در سایت تحلیل در زمانیکه تحریر شده‌اند به نشر رسیده‌اند. این مقالات با در نظر داشت متون معتبر دین اسلام در دو شکل عرصه ظهور دارند یکی به شکلی که از قلم این جانب به رشته تحریر درآمده اند و دیگر اینکه از منابع مهم ترجمه صورت گرفته است و در بعضی جاها مطالب از قلم من و ترجمه با هم تحت یک عنوان بزرگ تنظیم شده‌اند که ..... مشخص اند و در عنوان بزرگ بنام طبقه بندی کتاب‌ها حدیثی همه ترجمه است که در زمان خواندن، خواننده خود متوجه می‌گردد. گرچه معمول این است که منابع و مأخذ‌ها در اختتام به کتاب اضافه می‌شوند، اما من ترجیح دادم که منابع و مأخذ‌ها بعد از به پایان رسیدن هر مقاله همانگونه که بود باقی بماند.

## فتنه انکار سنت

نقدی بر موضع‌گیری انکار حیثیت شرعی و قانونی احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم

نویسنده عبدالبصیر صهیب صدیقی:

نتایج و پی‌آمد های تفکر و اندیشه دینی اسلامی مبتنی بر انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم

1 - تفکر دینی اسلامی مبتنی بر انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم رابطه مستقیم تاریخی با خشونت ، سلب آزادی تفکر و تروریزم دارد که مثال برجسته آن حرکت سیاسی خوارج بر پایه انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم است که لا حکم الا الله شعار میدادند و شدید ترین گروه خوارج ، گروه ازارقه به رهبری نافع بن ازرق بود که محکمه تفتیش عقاید را بنام « محنه » تشکیل داد و به اعمال تروریستی شدت بخشیدند.

2- تفکر دینی اسلامی مبتنی بر انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم در سیاست و در رابطه با قدرت می تواند توجیه گر قدرت غیر اخلاقی تبارز کند و در کنار قدرت های خود کامه و مستبد قرار گیرد.

3 - استبداد مذهبی از خصایص عمده و اساسی تفکر دینی اسلامی مبتنی بر انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم است که مورد دیگر آن تشکیل محکمه تفتیش عقاید در زمان عباسیان از طرف گروه مذهبی معتزله است.

4 - تفکر دین مبتنی بر انکار سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم راه به شرک می برد و رابطه هایش با توحید گسسته و منفصل است..

5 - تفکر دینی اسلامی مبتنی بر انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم ارائه دهنده پیامبری است که به طور کلی در تضاد با تعالیم قرآنکریم قرارداد و متن قرآنکریم آنرا تأیید نمی کند یعنی پیامبری که وظایف قضاوت ، تشریح ، تشریح ، تزکیه کردن و تعلیم دادن آن انکار می شود درحالیکه این وظایف به آیات صریح قرآنکریم ثابت اند ..

6- تفکر دینی اسلامی مبتنی بر انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم خاستگاه اختلافات ، تضاد ها و تناقضات بی شمار و تفاوت های لایتناهی در تفکر دینی اسلامی است که این اختلافات ، تضاد ها و تفاوت های بی شمار روابط تقاربی را به روابط تبعادی در اجتماع مبدل می سازند و وقتی روابط تبعادی در اجتماع شکل گرفت ، آنگاه تخصصات سازمان یافته در اجتماع عرض اندام می کنند که علل و اسباب جنگ های خانه برانداز می شوند و وحدت جوامع اسلامی را آسیب جدی می رسانند و در رابطه های بین المللی نه تنها اینکه خطر بروز جنگ ها را افزایش می دهند بلکه جنگ های مستمر و دوامدار را رهبری و مدیریت می کنند ، هم در عرصه علمی و نظری و هم در عرصه تشریحی و قانونی انکار از نقش متصل و پیوسته احادیث و سنت مطهر رسول صلی الله علیه و سلم با احکام و مفاهیم قرآنی پدیده است که بدعتگذارانی بنام متجددین در عصر حاضر به آن تمسک می جویند تا به گفته خودشان دین اسلام را از تناقضاتی که پایه و اساس آن ها را احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم می دانند ، برهانند . به طور خلاصه میتوان موضع گیری انکار از سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم به گونه زیر categorise و مشخص کرد:

- (1) گروهی بر اساس موضعگیری های علوم طبیعی ساینتیفیک از برخی سنت ها و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم انکار می کنند ، چون بزعم شان آن سنتها و احادیث مطهر را در تضاد با علوم طبیعی یا ساینسی می دانند.
- (2) گروهی که به فلسفه اشتغال داشتند و هنوز هم دارند و بخصوص از فلسفه یونان باستان اثر پذیرفته اند ، برخی از احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم را انکار کردند و هنوز هم انکار می کنند زیرا باسیستم فلسفی شان عدم سازگاری دارند.
- (3) گروهی که تاریخی می اندیشند یعنی اینکه احکام قانونی برخی از احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم را منحصر به زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم می دانند و به مابعد و آئینده تعمیم نمی دهند و تا این حد که این اندیشه و تفکر تاریخی به برخی احکام موجود در قرآنکریم نیز تعمیم داده می شود و آن احکام را در محدوده و ظرف زمانی خاصی در نظر می گیرد و فرا تاریخی بودن و یا جاویدانگی بودن احکام را انکار می کند.
- (4) گروهی از این جهت انکار کردند که تا به آسانی بتوانند نظرات شخصی خود شانرا و برداشت های خود شانرا از قرآنکریم بر امت مسلمه تحمیل کنند تا راه را به تأویلات و تفاسیر نادرست باز کنند تا بتوانند به اهداف نادرست شان برسند.

سیر تاریخی انکار سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم:

فتنه انکار از احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم در تاریخ اسلامی و تاریخ تفکر دینی به قرن دوم هجری بر می گردد و برای بار اول در این قرن این موضعگیری سربلند کرد و علم برداران این موضعگیری در تاریخ اسلامی و تاریخ تفکر دینی دو فرقه آتی الذکر بودند.

- خوارج
- معتزله

خوارج سنت را مانع رسیدن به مقاصدشان می دانستند چون در موجودیت و مؤثریت سنت و احادیث مطهر نمیتوانستند که افکار شانرا توجیه کنند و یگانه را توجیه افکار شان این بود که از سنت انکار کنند و این کار را اینگونه برنامه ریزی کردند که در سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم شبهه ایجاد کردند تا راه رسیدن به اهداف و مقاصد شان باز شود و با خدشه دار شدن احادیث و سنت مطهر ، مقاصد و اهداف شان بدون مانع و مزاحمت ، حاصل آیند.

حرکت خوارج و تلاش خوارج یک رویکرد و قضیه سیاسی و حقوقی است که در داخل تفکر دینی سربلند کرد و فهم مجدد آن در بافت حقوقی و سیاسی در متن تحولات سیاسی آنزمان ممکن و میسر است و از اینجهت تاریخ جنگ افروزی های خوارج را در تاریخ اسلامی در بررسی و فهم دقیق فتنه انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم از نظر دور نمی توان داشت.

معتزله از این جهت را شک و انکار و تردید احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم را در پیش گرفتند که از فلسفه یونانی تأثیر پذیرفتند و آنرا اصل تفکر شان قرار دادند.

تلاش معتزله این بود که تا بین دین اسلام و فلسفه هماهنگی ایجاد کند و در این چارچوب و محدوده بود که در مکتب معتزله از برخی احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم انکار صورت گرفت.

هدفی را که هردو گروه در تلاش رسیدن به آن بودند این بود تا قرآنکریم را از یک بخش وحی که صورت های تشریحی ، تشریحی و توضیحی داشت ، جدا کنند و راه تأویلات را بر اساس پیش قضاوت های فردی در زمینه های که اتصال مفهومی و تاریخی دارند ، باز کنند و هم چنان مفاهیم فراتاریخی وحی را از شخصیت فراتاریخی شخصیت پیامبرانه پیامبر صلی الله علیه وسلم جدا سازند و تفکر محض تاریخی متحول بشری را فهم کننده و توجیه کننده قرآنکریم معرفی دارند.

به عبارته دیگر نتیجه چنین تلاش های این دو مورد مشخص اند:

- (1) ثبات مفهومی ( معنی ) قرآنکریم را متحول و متشتت ساختن.
- (2) جدا سازی مفاهیم (معانی) قرآن کریم از توضیح ، تشریح قولی و عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم.

معنی این دو موردیکه در بالا ذکر از آن ها رفت ، این است که در این صورت قرآنکریم هم از لحاظ مفهومی ( معنی ) و هم از لحاظ حکمی در هر شرایط و احوال متحول و متغیر می شود یعنی ذهنیت تاریخی بشر با پیش فرض های نادرست بر آن حاکم می شود و چون موم نرم در هردست فرم و شکل داده می شود ، زیرا پیش فرض ها اگر بر تجربه تاریخی جامعه مدینه منوره که در اتصال و پیوست با فرا تاریختی قرار دارد ، استوار نباشد ، فهم های متعدد ، مختلف و متفاوت خواهیم داشت که هرگز با هدف و مقصد قرآنکریم مطابقت و همخوانی نخواهد داشت.

در این گونه افکار ، اگر احادیثی هم از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شوند اوامر و نواهی آنها در نظر گرفته نمی شوند و واجب الاتباع دانسته نمی شوند ، زیراکه در این گونه افکار محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم محمد بن عبدالله است ( ترکیز بر جنبه شخصی شخصیت پیامبر صلی الله علیه وسلم و انکار یا نادیده انگاری از شخصیت پیامبرانه رسول الله صلی الله علیه وسلم و وظایف مرتبط به این شخصیت) و مثل دیگر انسانها یک انسان است . یعنی اینکه می توان شیوه های متفاوتی را در نظر گرفت که با وضع و شرایط زندگی انسانها در هر عصر تناسب داشته باشند گرچه در مخالفت و تضاد با احادیث و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشند ، یا به عبارته دیگر بر اساس اینگونه افکار و طرز دید ها ، احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و سنت گرامایه پیامبر صلی الله علیه وسلم حجت و واجب الاتباع نیست.

افول دیدگاه های خوارج و معتزله:

در تاریخ تفکر دینی مربوط به تفکر اسلامی چهار عامل عمده بوجود آمدند که با ظهور ، ارتقاء و تکامل آنها دیدگاه های خوارج و معتزله به افول گرائیدند و از مؤثریت افتادند و نادرستی شان در چارچوکات تفکر اصیل اسلامی آشکار شد که این عوامل عبارتند از :

1 - ظهور محدثین ، تلاش در جهت تحقیق دقیق و جدا سازی احادیث صحیح از نادرست و جعلی.

2 - تلاش های تفسیری مفسرین.

3 - همدستی و همکاری علوم تفسیری ، علوم حدیثی ، و علوم لغت شناسی ( فیلولوژی (Philology).

4 - تأکید بر ذهنیت عام امت مسلمه.

کار های محدثین شگفت انگیز است و کارنامه های تحقیقی شان از دقت و فراست حاکی اند، این علمای گرانمایه سیستمی را وضع کردند که بر اساس آن سیستم روش نقل قول را متکی بر فرد شناسی در نقل اقوال تنظیم کردند و درایت را در یک بافت منسجم و ارگانیک به امت مسلمه درس دادند و رابطه ناگسستنی قرآنکریم و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم ( رابطه ناگسستنی وحی جلی و وحی خفی) را در فهم قرآنکریم تأکید کردند و به امت مسلمه اطمینان دادند که احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم که طبق روش های حدیث شناسی ثابت می شوند نه تنها اینکه مشتبّه نیستند بلکه معتبر اند و از اعتبار بالای برخوردارند.

تلاش دیگر ، تلاش مفسرین است و این عبارت از آن تلاشی است که بر فهم کل قرآنکریم و لغت شناسی یعنی فیلولوژی Philologie و حفظ وحدت معانی و مفاهیم قرآنکریم در یک بافت منسجم که پیامبر صلی الله علیه وسلم را معلم ، مربی ، قاضی ، شارح ، شارح ، تأویل کننده و مفسر اولیه قرآنکریم تثبیت می کند ، ابتناء دارد.

علوم تفسیری ، علوم حدیثی ، علوم لغت شناسی یا فیلولوژی Philologie در اثبات این دست به دست هم دادند که اگر سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از اعتبار ساقط شوند ، تحریف قرآنکریم نتیجه محتوم و مختوم خواهد بود و شکل و شمایل دین اسلام متحول و متغیر خواهد بود و تغییرات محسوسی را نشان خواهد داد و تشنّت حکمی و مفهومی امر واضح و برملاء خواهد بود.

خرد جمعی امت مسلمه با درک و فهم تجربه زیسته دور رسالت و خلفای راشدین رضی الله عنهم، باورمندی به سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم را از اساسات ایمان می دانستند و به آنها ایمان راستین داشتند و در متن زندگی شان برجسته و چشمگیر بود و تجربه های زیسته تاریخی دور رسالت و خلفای راشدین رضی الله عنهم در بافت زندگی فردی و اجتماعی چه به صورت عبادات و چه به صورت معاملات و یا تنظیم رابطه های باهمی نمایان بودند.

با این اوضاع و احوال این فتنه انکار احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم که علمبرداران آن خوارج و معتزله بودند به افول گرائید و خاموش شد تا اینکه بار دیگر بر اساس تحولات و تغییرات در زیست امت مسلمه و سر بلند کردن فکتور های نو مانند استعمار سرزمین های اسلامی ، و اکتشافات علوم ساینسی (علوم طبیعی یا تجربی) در قرن سیزدهم هجری مطابق به قرن نوزدهم میلادی ، این فتنه بار دیگر در عراق و مصر سر بلند کرد و از آن به بعد در سر زمین هند ( هندوستان و پاکستان امروزی ) تولد نو با خصایص و مختصات نو یافت.

از بنیان گذاران اولیة این طرز فکر را می توان در هندوستان از سرسید احمد حان و مولوی چراغ علی نام برد و بعد ظهور مولوی عبداللہ چکرالوی به حیث ترویج کننده این طرز فکر است ، بعد از آن مولوی احمد الدین امرتسری در پخش و نشر انکار سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم به میدان آمد و در قفاء آن مولانا اسلم جیراج در گسترش این طرز دید انحرافی گام های به پیش نهاد تا اینکه چودھری غلام احمد پرویز پرچم دار این طرز فکر انحرافی شد و در توجیہ آن کاملاً از دایرہ بافت یک پارچه و منسجم طرز تفکر اسلامی که بر اساس تعلیمات قرآنکریم و احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم شکل گرفته است ، خارج شد و در این مرحله بود که طرز دید انکار احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم به انتهای گمراهی و ضلالت رسید.

مسلم است که ظهور مجدد طرز دید انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم در قرن سیزدهم هجری یا قرن نوزدهم میلادی با ظهور اولیة آن در قرن دوم هجری مماثلت ها و همسانی های دارد اما تفاوت زمینه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی بسیار مشهود و قابل درک اند که می توان در این زمینه ترکیز کرد و برخی از تفاوت زمینه ها را به گونه آتی میتوان بیان داشت :

(1) الف - در قرن دوم هجری امت مسلمه ، امتی بالنده و پیروز بود و پرورنده علمای بود که چراغ داران علم و معرفت بودند ، امت آزاد که اعتقادات ، عبادات و جبر های اخلاقی ، حقوقی و قانونی شان در تنظیم تعاملات باهمی اجتماعی بر قرآنکریم و احادیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم ابتناء داشت یعنی جای آزادی منفی را اعتقادات ، عبادات و جبر های اخلاقی ، حقوقی و قانونی گرفته بود که به تمام معنی منعکس کننده آزادی مثبت بود.

(2) ب - در قرن سیزدهم هجری یا قرن نوزدهم میلادی امت مسلمه تحت سیطره استعمار قرار گرفت ، جوش و خروش علمی فروکش کرد و به تقلیل گرائید ، فلسفه و فرهنگ بیرونی در بین امت مسلمه جا باز کرد بخصوص در جامعه هند و گرایش متزاید به فلسفه و فرهنگ بیرونی سبب شد تا تلاش صورت گیرد که عقل تعریف شده قرن سیزدهم هجری یا قرن نوزدهم هجری را با دین اسلام انطباق دهد ( هم در زمینه علوم ساینسی (علوم تجربی) و هم فلسفه ).

(3) ج - از اینکه در قرن دوم هجری امت مسلمه از لحاظ سیاسی و نظامی یک امت پیروز و فاتح بود و مواجهه امت مسلمه با افکار و فلسفه های سرزمین های مغلوب و نه پیروز بود ، از این جهت بود که تأثیرات آن افکار و فلسفه ها بر امت مسلمه خیلی سبک بود و سنگینی قابل ملاحظه نداشت و از این جهت بود که آن تأثیرات در اشکال و فورم های چون طرز تفکر خوارج و معتزلی ها در زمان خیلی کوتاه به حالت احتضار رسیدند و شاهد مرگ را به آغوش کشیدند و در مدفن تاریخ دفن شدند و تاریخ با دست نویسای خود بر مرقد شان لوح ناکامی بنوشت .

(4) د - در قرن دوم هجری زبان عربی زبان مسلط علمی بود و علماء بخصوص علمای لغت برین اشراف داشتند که یک متن و یا گفتاری را از دیدگاه لغت شناسی تجزیه و تحلیل کنند و دلالت های واژه های بکار رفته در متن و یا گفتار را بخوبی و درستی مدنظر داشتند که در برقراری انسجام فهم دینی در رابطه با قرآنکریم و احادیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم اهتمام آنها سنگ زبرین بود ، در حالیکه در قرن سیزدهم هجری و یا قرن نوزدهم میلادی مسلمانان تحت سیطره استعمار قرار دارند و جاه و جلال علمی شان خدشه دار شده است ، از رونق و شگوفائی اقتصادی بازمانده اند و برعکس در شگوفائی و رونق اقتصادی قدرت های مسلط استعماری نقش ابزار را بخود گرفته اند و در زیر چتر فقر علمی و فقر اقتصادی ناله های حزین سر داده اند سیستم تعلیم و تربیه بومی بر اساس اندیشه اسلامی پراکنده و از هم پاشیده شده است و سیستم تعلیم و تربیه نو از طرف قدرت های استعماری جاگزین شده است و سیستم های حقوقی وقضائی ، سیستم اداری ، زبان و کلچر یا ثقافت بطور کلی دگرگون شده اند و در جوامع امت مسلمه خود را تثبیت کرده اند.

با در نظر داشت این چهار مورد عمده واضح است که سرزمین های اسلامی با افکار و اندیشه ها ، اکتشافات علمی ، سیستم قوانین ، سیستم تعلیم و تربیه ، کلچر و ثقافت که از آن فاتحین و قدرت های نظامی برتر بودند ، مواجه شدند و بدون نقد و بررسی علمی و تفکیک صحت و سقم ، در برخی حلقه های فکری جوامع اسلامی ، آنها را معقول پنداشتند و عزم و آهنگ آن کردند که دین مقدس اسلام را با افکار وارد شده در بست بدون آنکه در صحت و سقم آنها تفکیک علمی صورت پذیرد تطبیق دهند و مطابقت های سلیقوی ایجاد کنند و تاریخ تلاش های معتزله بار دیگر تکرار شد ، تلاش های که معتزله را بجائی نرساند و نه تنها اینکه بجائی نرسید بلکه لوح ناکامی را از آن خود ساخت.

بطور کامل مبرهن و آشکار است که ثبات مفهومی و عملی دین مقدس اسلام منحصر به احادیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است یعنی اینکه به عباره دیگر قرآنکریم و احادیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم ارائه دهنده اسلام کامل اند و در یک بافت منسجم تعلیمات اسلامی را ارائه میدهند و در خود متضاد و متناقض نیستند و در همبودی نافی ذهنیت های شخصی و فردی افرادی اند که می خواهند ذهنیت های شخصی و فردی شانرا بر فهم دینی و تفکر اسلامی تحمیل کنند و آنرا از ثبات مفهومی و عملی بدر کنند و در وادی وسیع تغییر و تحول مفهومی و عملی آنرا



رها کنند تا در هر شرایط و هر عصر چون موم در دستان قدرت شکل گیرد و ارائه دهنده مناسبات قدرت حاکم غیر اخلاقی شده باشد و شکل رایج نظام مبتنی بر ظلم را بر جبین داشته باشد.

از عدالت شعار بر لب داشته باشد و آنرا توصیف کند و اما در زندگی عملی در خدمت ظلم و استکبار باشد و بر عدالت در روز رستاخیز تمرکز کند و در زندگی عملی توجیه گر قدرت غیر اخلاقی شده باشد.

از آزادی حرف و حدیث های داشته باشد اما در عمل مهر محکومیت بر ورق نوشته شده و وثیقه صادر شده آزادی بشر بزند تا گوشه چشم قدرت حاکم غیر اخلاقی شده را به خود جلب کند.

و این گونه ترامیم و منطبق سازی ها بدون ترک و انکار احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم امکان نداشت و ندارد .

در طرز دید و نگرش این چنینی تنها الفاظ قرآنکریم باقی می ماند که با تجربه زیسته تاریخی عصر رسالت و تاریخ گذشته تفسیری و تشریحی خود منقطع به نظر می آیند یعنی جدا و منفصل و درهم و برهم اند و زمینه های تاریخی مفهومی و عملی ، از فهم دینی در یک بافت منسجم ، حذف می شوند و بکنار گذاشته می شوند و یا هم اگر بر همبودی قرآنکریم و احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم اعترافی صورت می گیرد آنرا مربوط تاریخ گذشته تفکر و فهم دینی اسلامی می داند و بر آینده تعمیم نمی دهد ، نه هم روایات را در نظر دارد و نه هم مماثلت ها را ارج می نهد و این همه به این جهت است که راه تأویلات دلبخواه به آسانی ممکن و میسر گردد و قرآنکریم را به سان مومی در هر دست قرار دهد تا آنرا بگونه دلبخواه شکل و صورت دهد.

تلاش های نظریه انکار احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم در عصر حاضر مانند گذشته بر دو هدف تمرکز دارند که عبارتند از:

(1) ایجاد شک و شبهه در تثبیت سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم.

(2) ساقط سازی سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم به حیث سند و حجت.

در یک تحقیق علمی علمای عصر حاضر با در نظر داشت دو هدف فوق الذکر در دو زمینه دو دور تاریخی ( قرن دوم هجری و قرن سیزدهم هجری یا قرن نوزدهم میلادی ) چنین آنالیز و تحلیل شده است که :

« اگرچه هدف دور اولیه ( قرن دوم هجری ) و دور دوم ( قرن سیزدهم هجری یا قرن نوزدهم میلادی ) یکی به نظر می آیند باز هم از جهاتی دور اولیه با دور دوم متفاوت و مختلف است و آن اینکه در دور

اولیه این طرز دید و نگرش ، علمبرداران این طرز دید و نگرش کسانی بودند که عالم ، دانا و با بصیرت بودند ، مقام بلند مرتبه در فهم زبان عربی و ادبیات عرب داشتند ، درک کافی از علوم قرآنکریم ، احادیث و سنت مطهر و فقه داشتند و دیگر اینکه آنها با جامعه مواجه بودند که زبان علمی زبان عربی بود و معیار علمی بطور عام در جامعه بلند بود و متخصصین علوم دینی در هرگوشه و کنار حضور محسوس و ملموس داشتند و در چنین جامعه ترویج نظریات نادرست مشکلات جدی را در پیشرو داشت و با اندک تلاش از ریشه بر می افتاد و از این جهت معتزلیان متوجه وضعیت و درجه علمی جوامع خود بودند و بسیار محطاطانه در این عرصه حرکت می کردند.

برعکس ، در قرن سیزدهم هجری یا قرن نوزدهم میلادی درجه علمی کسانی که علمبرداران این طرز دید و نگرش اند از سر سید احمد خان تا علمبرداران بعدی ، افول و انحطاط را نشان میدهد و روز تا روز انحطاط علمی شان هویدا و معلوم دار است ، اینها بر زبان عربی تسلط ندارند ، بر علوم حدیثی و تفسیری احاطه ندارند و اکثر اوقات قضاوت های شان منحصر به تراجم از زبان انگلیسی اند و آن هم مراجعه شان به تراجم زبان انگلیسی مشهود و آشکار است و اکثر اوقات بر قضاوت های تکیه می کنند که بیرون از فهم دینی اند و نگاهی بیرون از دین است که اکثراً نگاهی غیر منصفانه به متون اصلی دین اسلام است.»

اهدافی که طرز دید و نگرش انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله علیه سلم در پی آنها است:

(1) انتشار شکوک و شبهات در باره احادیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و ایجاد بدفهمی در بین عوام و ترکیز بر اینکه به جزء از قرآنکریم مصدر دیگری وجود ندارد که فهم دینی از آن حاصل آید یا به عبارته دیگر نقش مصادر دیگر در فهم دینی اسلامی قابل ذکر نیست و نمی توان بر آن مصادر اعتماد کرد.

(2) برجسپ زدن معایب و خرافه بر احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم و به عوام الناس گفتن که مجموعه های حدیثی لبریز از خرافه ها و مضحکه ها اند .

(3) سروصدا و گریه برای نجات اسلام براه انداختن و آنها به قیمت زدودن احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم رسول الله صلی الله علیه و سلم از دائره فهم دینی اسلامی یعنی تقلیل دادن نقش احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم در فهم دینی اسلامی به صفر و تنها به قرآنکریم بر اساس پیش قضاوت های شخصی و فردی اکتفاء کردن.

(4) ارائه تأولات نو و رنگارنگ از قرآنکریم و تحمیل ذهنیت های شخصی و فردی بر فهم دینی منبعث از قرآنکریم.

(5) تنها و تنها بر منصب رسالت رسول الله صلی الله علیه و سلم به عنوان پیام رسان ترکیز کردن و نفی مناصب دیگر چون قضاوت ، تشریحی ، تشریحی و معلمی .

(6) گسست از گذشته تاریخی تفکر دینی اسلامی با ساقط الاعتبار ساختن علمای امت مسلمه ( مفسرین ، محدثین ، فقهاء و لغوی ها یا فیلولوژیست ها Philologen).

(7) جا اندازی کلمات نو ساخته و پرداخته در فهم دینی و قرار دادن این کلمات به حیث معیار برای تأویلات نو و رنگارنگ و متحول و متغیر در برهه های مختلف زمانی و مکانی.

با در نظر داشت این هفت مورد فوق الذکر به صورت مصداق می توان از تلاش ها و وضع اصطلاحات جدید در تفکر دینی از طرف چوده‌ری غلام احمد پرویز علمبردار انکار احادیث و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم ، ذکر کرد.

#### 1- نظام ربوبیت قرآنی یا سیستم ربوبیت قرآنی:

در این سیستم و یا نظام مالکیت شخصی جا ندارد و الغاء آن امر ضروری است و این حق ، در جامعه از افراد آن سلب می شود و تنها مالک ملکیت ها دولت است یعنی حق مالکیت تنها از آن دولت محسوب می شود دولت و یا حکومت باید رزق و روزی رسانی افراد جامعه را به عهده گیرد یعنی این دولت و یا حکومت است که حاصل کار جمعی افراد جامعه را بر اساس احتیاجات روزمره افراد تقسیم و تنظیم کند.

ملاحظه می شود که این سیستم و یا نظام نوعی کمونیزم است که در بین کمونیزم باستانی ، ایده آستی افلاطون و کمونیزم مارکسیستی قرار دارد . مماثلت این سیستم اشتراکی با وجود گستردگی آن بر همه طبقات اجتماعی خدا باور است در حالیکه کمونیزم افلاطونی از سه طبقه ( برده ، کاسب ، و حاکم ) تنها در بر گیرنده طبقه حاکم است و مماثلت آن با کمونیزم مارکسیستی از جهت گستردگی آن بر همه طبقات و اصناف اجتماعی است ، در حالیکه کمونیزم مارکسیستی ماتریالیستی است.

پی آمد دیگر سیستم و یا نظام ربوبیت قرآنی این است که به احزاب ، گروه های سیاسی ، سندیکا های کارگری اجازه تشکل و فعالیت داده نمی شود زیرا که اجازه فعالیت احزاب و گروه های سیاسی خلاف سیستم و یا نظام قرآنی ربوبیت است و تهدید جدی به نظام محسوب می شود یعنی این که پلورالیزم فکری و سیاسی در نظام ربوبیت قرآنی جا ندارد و آزادی های انسانی به زنجیر بسته شده اند ، آزادی های که در تفکر سالم دین اسلام ارج نهاده می شوند و جزء شخصیت انسانی محسوب می گردند.

در این سیستم و نظام احکام زکوه ( زکات ) ، عشر ، صدقه ، انفاق همه احکام عبوری خوانده می شوند که با برپائی نظام ربوبیت قرآنی زمینه اجرائی شانرا از دست میدهند چون کسی مالک نیست و این احکامی اند که بر ملکیت خصوصی ابتناء دارند و از این جهت تا زمانی مدار اعتبار اند که ملکیت خصوصی وجود دارد.

#### 2- مرکز ملت:

معنی ایمان به ( الله جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه و سلم ) مترادف است با اطاعت از دولت و حکومت که به آن نام مرکز ملت داده شده است.

مرکز ملت در طرح چوده‌ری صاحب معرف الله و رسول است و از وظایف اصلی مرکز ملت این است که قرآنکریم را تفسیر کند و این حق انحصاری مرکز ملت است و برین اساس است که حق

قانون‌گذاری از آن مرکز ملت به شمار می‌آید و هیچ نهادی دیگر نمی‌تواند در این حق یعنی قانون‌گذاری با مرکز ملت شریک باشد.

مردم باید به مرکز ملت ایمان بیاورند و تسلیم آن باشند و احکام و فرامین صادره آنرا بپذیرند و اطاعت کنند و هیچ کس حق ندارد که از احکام و فرامین صادره مرکز ملت سرپیچی و نا فرمانی کند یا به عبارتی دیگر، آنچه را که مرکز ملت حلال میدانند حلال است و آنچه را که مرکز ملت تحریم می‌کند حرام است و این به این معنی است که مصدر شریعت و قانون در این نظام مرکز ملت است یا به عبارتی دیگر فرایض وضع شده و صادره از طرف مرکز ملت خیلی گسترده است و همه عرصه‌های عبادات و معاملات را در می‌نوردد و تکالیف شرعی و قانونی را به افراد پیش کش می‌کند که باید انجام دهد و اطاعت کنند و همین شرط مسلمان بودن است.

بر اساس این طرز فکر مرکز ملت یا دولت و حکومت قابل تنقید نیست چون خطای از آن صادر نمی‌شود چون از خطاء مصئون است و هرچه آن سرو خوبان، پری چهر گل اندام می‌کند صواب است و بجا.

ملاحظه می‌شود که انکار از سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم در برنامه پرویزی مماثلتی با خوارج دارد و آن اینکه خوارج محکمه و یا نهادی را بنام تفتیش عقاید (محنه) تشکیل داده بودند که صادر کننده مجازات تا سرحد مرگ بر علیه کسانی بود که در تخالف با طرز دید خوارج قرار داشتند و این همان نوع محکمه است که معتزله نیز بنام تفتیش عقاید در زمان خلافت عباسیان بوجود آوردند و بسیاری از علمای عصر شانرا چون امام احمد حنبل رحمه الله علیه را به زندان انداختند و به زیر شکنجه گرفتند.

12

دیده می‌شود که در دور هندی انکار از سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم، غیر از قابلیت دریافت وحی، تمام مناصب پیامبرانه رسول الله صلی الله علیه وسلم را به مرکز ملت منتقل می‌سازد و خلافت علی منهای النبوه در اصطلاح منکرین سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم در این دور در نوع بخصوص آن به «مرکز ملت» تعبیر می‌شود.

می‌بینیم که انکار سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم به انواع گوناگون استبداد و حرکت‌های ضد آزادی می‌انجامد که بطور خلاصه عبارتند از:

- الف - در مماثلت با کمونیزم افلاطونی (استبداد)
- ب - در مماثلت با کمونیزم مارکسیستی (تک محوری مستبدانه)
- ج - جوازی برای سیطره قدرت غیر اخلاقی و اعطای صلاحیت به این قدرت در تشکیل قدرت حاکمه.
- د - جواز ضرورت تشکیل نهاد های تفتیش عقاید برای حفظ سیطره قدرت های غیر مشروع و یا برای ابقاء و استمرار افکار نادرست مانند نهاد های تفتیش عقاید در زمان خوارج و معتزله.

• ذ - امکان ایجاد هرج و مرج در جامعه با تبدیل کردن آزادی های مثبت مبتنی بر قانون و اخلاق به آزادی های منفی و افسار گسیخته با ایجاد اغتشاش در فهم دینی با ظهور تأوئلاتی نو مختلف و متفاوت و بی شمار که بر ذهنیت های افراد بی شمار ابتناء دارند و انسجام فهم دینی را مخدوش می سازند و سازمان دهنده تضاد ها و تناقضات در فهم دینی اند.

حاکمیت های چون پرویزی ها که بر بنیاد انکار سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم عرصه ظهور می یابند روی تمام مستبدین تاریخ را سفید می کنند زیرا استبداد رأی ، مطلق گرایی و به اسارت کشیدن انسانها از مختصات اینگونه حکومت ها اند و مسلم است که انکار سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم راه هرگونه تأوئل و تفسیر نادرست را باز می کند که ماهیت اسلام را این تأوئل ها و تفسیر های نادرست متغیر و متحول جلوه گر می سازند و در این صورت قرائت های مختلف متضاد و متفاوت از اسلام به مشاهده میرسند و یکی هم قرائت خشونت آمیز خواهد بود که در دوره های تاریخی رنگ و لون متفاوت از خود ارائه داده و خواهد داد .

وقتی برای یک فهم دینی درست و صحیح از اسلام بر سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم ترکیز می شود و بدون آنها فهم دینی اسلامی ناقص ، نا تمام است که بلاخره به تضاد و تناقض می انجامد ، پس بهتر است که درین مقال بر ماهیت آنها ترکیز شود و برای این منظور مجموعه سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم همه تحت عنوان سنت مورد مطالعه قرار می گیرد. در اولین تلاش برای روشن سازی ماهیت سنت لازم است که سؤال سنت چیست ؟ را جواب داد.

## سنت چیست ؟

سنت عبارت از افعال ، گفتار ، اوامر ، نواهی فیصله ها ، ارشادات ، تقریرات ، جواز عملکردها اند که رسول الله صلی الله علیه و سلم انجام داده اند که به گونه های امت مسلمه و جامعه مسلمانان مسیر حرکت شانرا برای فهم دینی اسلامی درست و صحیح در عرصه های گوناگون زندگی در انطباق با آن مشخص و معین کرده و می کند و خواهد کرد.

سنت بر دو گونه است و آن اینکه:

(1) سنت های مشهور ، عبارتند از سنت های اند که از تجربه زیسته تاریخی دوره رسالت رسول الله صلی الله علیه و سلم نسل در نسل امت مسلمه استمرار دارند و به تمام کمال واضح و آشکار اند.

(2) سنت های غیر مشهور ، عبارتند از سنت های اند که عده معدودی از اشخاص از آنها آگاهی یافته اند و عامه مردم بر آنها آگاهی نداشتند.

این سنت های غیر مشهور بودند که بعنوان احادیث مطهر جمع آوری شدند و نقطه آغاز روایت احادیث مطهر ، همین جمع آوری احادیث مطهر بشمار می آید.

نکته قابل دقت این است که جعل احادیث نشان دهنده این امر در تجربه زیسته تاریخی مسلمانان در امتداد و استمرار تاریخ است که سنت مطهر از اهمیت فوق العاده در عقاید ، اخلاق ، حقوق ، قانون ، فیصله های قضائی ، عرصه فردی و اجتماعی برخوردار است و یکی از فرضیه های جاعلان احادیث این بوده است که میتوان با جعل احادیث یا جعل حدیثی تغییر دلخواه را در تفکر دینی اسلامی ایجاد کرد . تلاش جاعلان حدیث حاکی از اهمیت فوق العاده سنت در نزد امت مسلمه است و بعنوان مصدر دوم سروسامان دهنده عرصه های گوناگون زندگی بشریت است.

این هم مشهود است که چشم خیانت کار جاعلان در پی تحریف و یا انحراف گفتار و کردار انسان های مشهور دیگر در تاریخ ، نبوده اند زیرا گفتار و کردار شان تسلسل تاریخی را نتوانسه اند که حفظ کنند و گسسته و پراکنده در اوراق تاریخ به چشم می آیند و نه هم جایگاه قانونی و حقوقی و قضائی مستمر دارند و هم چنان در مناسبات افراد و اجتماع معیار مستمر رفتار ، کردار و گفتار نبودند ، بطور مثال اشعار بهترین شعراء در سیر تاریخی شان تغییرات بسیار جزئی را به نمایش می گذارند ، در ادبیات نثری هم همینطور و کتاب های دیگر ، از جعلکاری های جاعلان مصئون مانده اند و اگر تغییراتی هم در آن ها ایجاد شده اند قصدی نبوده بر علل و اسباب غیر قصد و عمد ابتناء دارند.

از اینکه سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم در متن تاریخ امت مسلمه هر زمان یک جریان زنده بوده است و دارومدار زندگی انسانها به آن بستگی دارد ، پس در برهه های زمانی مورد سوئی قصد افراد مغرض قرارگرفته است تا امیال و اغراض ناشایست شانرا با اینکار ناشایست تحقق بخشند .

ضرورت و اهمیت سنت و احادیث مطهر چشمگیر و محسوس است و دلیل این ضرورت و اهمیت خیلی واضح و روشن است زیرا سنت و احادیث مطهر به عنوان کنوینشنز conventions یا رسوم ، روایات یا تریدیشنز traditions ، و نظائر یا precedents برای یک مجموعه قانون گذاری ضرورت اند که در گفتار ، کردار ، اوامر ، نواهی و قضاوت ها تثبیت می شوند.

تقریرات ، ارشادات ، عمل کرد ها ، قضاوت ها ، توضیحات و تشریحات رسول الله صلی الله علیه وسلم اساس توضیح ، تفسیر و فهم دینی اسلامی از قرآنکریم است و این از این جهت است که بسیاری از آیات قرآنکریم که مجمل اند بواسطه سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم توضیح داده می شوند و تفسیر می گردند که بطور مثال دو مورد را ذکر می کنیم :

➤ در رابطه با میراث و وصیت.

در این رابطه حکم عام بواسطه حدیث مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم خاص می شود ، آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید که ( لا وصیه لوارث ).

حکم عام وصیت از قرآنکریم فهمیده می شود و بر اساس این حدیث مبارک به شخص غیر وارث خاص می شود.

➤ تفسیر و توضیح آیه مبارکه 34 سوره مبارکه النساء.

در این توضیح و تفسیر ابعاد حقوقی و قانونی و اخلاقی « واضربوا » تعیین و مشخص می شوند. در این مورد هم اگر تنها الفاظ قرآنکریم را بدون در نظر داشت سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم در نظر گیریم و یا به عبارته دیگر اگر سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم در توضیح و تشریح این آیه مبارکه مدخلیت داده نشوند ، تفسیر و توضیح ارائه شده ناقص ، نادرست به بوجود می آید که این خود عامل خشونت های خانوادگی و اجتماعی می شوند . ( در این مورد به تحقیق اینجانب به مضمونی بنام « اهمیت سنت در تأویل احکام مجمل قرآنکریم در این عنوان نیز ترکیز شده است.)

یکی از اعتراضات منکرین سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم این است که سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم متفق علیه نیستند و ذرایع تحقیق آن ها مغشوش و مخدوش اند ، در جواب باید گفت که بلا شک و شبهه در تحقیق و تعیین برخی از سنت ها اختلاف است و در آئنده نیز این اختلاف سر بلند خواهد کرد و این گونه از اختلافی است که در مورد تفسیر برخی از آیات مبارکه قرآن مجید و مصادیق حکمی آن ها وجود دارد و این اختلافات تفسیری سبب نشده اند که قرآنکریم را کنار نهاد و از آن فاصله گرفت پس دلیل چیست که در اختلافات این چنینی از سنت و احادیث مطهر باید فاصله گرفت و آنرا ترک کرد و یا به کنار نهاد.

15

باید خاطر نشان کرد که اختلاف رأی ، تفسیر و تأویل در قرآنکریم سبب نمی شود تا حیثیت قانونی قرآنکریم از بین برود ، به همین گونه اختلاف تحقیق در مورد سنت هم مانع حیثیت قانونی آن نیست و تا حال قانونی وجود ندارد و یا که اساسات آن مورد اختلاف نباشد.

باز هم به یک واقعیت باید توجه داشت و آن اینکه ، متن یا الفاظ قرآنکریم متواتر و متفق علیه اند و اما قرآنکریم بدون در نظر داشت ظوابط و معیار های که پیامبر صلی الله علیه و سلم تعیین فرموده اند ( سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم در عرصه اعتقادات ، عبادات اخلاق ، قانون و احکام ) و به دور از دلالت های که بر لغت شناسی یا فیلولوژی ابتناء دارند و به دور از اکتشافات ساینترفیک علمی آنگاه که قرآنکریم بر طبیعت اشاراتی دارد ، در مواجهه با هر ذهنی مبتنی بر پیش فرض های شخصی بدون معیار و ظوابط به شمار انسانها تعبیر و تأویل شده می تواند و حتی هم لایتناهی و پایان ناپذیر.

اختلاف تأویلی از این جا نشئت می کند زمانیکه ذهن تاریخی انسان بدون معیار و ظوابط به عنوان موجود عاقل و تاریخ مند یعنی موجود تاریخی در فهم مداخله داشته باشد و این امریست اجتناب ناپذیر زیراکه یک بعد عقلی انسان بعد تاریخی آن است یعنی بعنوان پیش فرض ها از قبل داشته های تاریخی دارد و آنها را در توالی به ارث برده است یعنی اینکه فهم از هیچ آغاز نمی شود بلکه انسان متن نو را در یک مواجهه ذهنی با فهم قبلی خود درک می کند پس هر اندازه که سویه های فهم تاریخی متفاوت و مختلف باشند به همان سویه فهم متن نو متفاوت می باشد و برین اساس فهم های متن نو از همدیگر متباعد اند.

باید خاطر نشان کرد که انسان یک بعد فرا تاریخی نیز دارد که آشنا با معیارها و ظوابطی است که فهم را ممکن می‌سازند اما فهم تاریخی که مخلوطی از درست و نادرست است برآن غلبه دارد و از این جاست که انواع وحی (وحی مختص به پیامبران در نوع جلی و خفی آن، الهام مختص به پیامبران و اولیاء الله، القاء نوع عام در برگیرنده همه انسانها، حیوانات، کرات سماوی و همه موجودات) به درجاتی غلبه عقل تاریخی را مهار می‌کنند و از مختصات وحی که مختص به انبیاء و رسل علیهم السلام است در هر مرحله تاریخی انسان را از غلبه مخلوط درست و نادرست فهم تاریخی می‌رهاند و به ایقان و باور فطری انسان را رهنمون می‌گردانند که با مناسبت‌های زمانی و تکامل تاریخی انسانها از لحاظ احکام تناسب تاریخی دارد، پس با در نظر داشت دانش تاریخی و فراتاریخی انسان مسلم است که قرآنکریم و سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم در یک بافت وحیانی منظم قرار دارند و حذف سنت از زندگی انسانها، فهم قرآنکریم را بی‌ظابطه و بی‌معیار می‌سازد که حاصل آن تنوع مختلف، متضاد و متفاوت و پایان‌ناپذیر در فهم از قرآنکریم است و نمی‌توان که لوح نادرستی را بر جبین یکی از آن زد چون دیگر معیاری وجود ندارد که درست و نادرست را از هم تفکیک کند.

آرزوی دلی برخی از منکرین سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم هم این است که به یک فهم واحد و همسان دست یابند و برین امر ترکیز می‌کنند که معارضه و معارفه خرد بین اذهانی راه حصول به یک فهم درست، واحد و جامع است، یعنی اینکه از طریق گفتمان یا Discourse می‌توان به یک فهم همگون و هم‌سان رسید، در حالیکه این راه، راه خیلی صعب و دشوار است.

تنوع فکری انسانها، اختلافات و شیوه‌های مختلف زندگی انسانها نشان دهنده این امر اند که گفتمان در جزئیات یک فکر مشخص و یک نگرش معین امکان رسیدن به یک فهم همگون و همسان را ممکن ساخته می‌تواند، اما در طرز دیدهای متفاوت و نگرش‌های مختلف امکان رسیدن به یک فهم واحد، همسان و همگون ناممکن است.

کارل آپل اوتو و یورگن هابرماس دو فیلسوف آلمانی گفتمان اخلاقی را برای به تصویب رساندن نورم‌های اخلاقی پیشنهاد کردند که با نقد جدی فیلسوفان دیگر واقع شد و امکان رسیدن به یک توافق را از طریق گفتمان اخلاقی بعید و دور دانستند.

برخلاف دلایل ارائه شده از طرف اصنافی از منکرین سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم در جهت اینکه سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم مغشوش و مخدوش اند و راه‌های رسیدن به آنها صعب و دشوار اند، دو مورد قابل اعتماد و اطمینان برجسته و چشم‌گیر اند که عبارتند از:

(1) 1- بخش و قسمت اعظم سنت متفق علیه است و حیات سیستم و نظام اسلامی هم در عرصه فردی و هم در عرصه اجتماعی، اعتقادی، اخلاقی و حقوقی (در برگیرنده عرصه‌های مسجد، خانواده، معاملات خرید و فروش یعنی بازار، سیستم قضائی، حکومت داری، و روابط بین الملل) بر سنت‌های مبارک ابتناء دارند که متفق علیه اند یعنی اینکه در ابعاد گوناگون زندگی مسلمانان واضح، برجسته و چشمگیر اند و در تسلسل تاریخی متصل و پیوسته به هم اند و



(2) انقطاع زمانی را نشان نمی دهند گرچه برخی در زمینه های عملی کار برد شان نظر به دلائلی متوقف شده (مانند عرصه سیاست) اما در الفاظ و مفهوم محفوظ و روشن اند.

تسلسل و اتصال این بخش از سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از عصر خلفای راشدین رضی الله عنهم تا حال و عصر حاضر خیلی روشن و واضح اند و امریست غیر قابل انکار.

(3) 2- برخی از سنت های معدودی که احکام جرئی بر آن ها ابتناء دارند مورد اختلاف اند و باز هم همه این سنت های معدود هم مختلف فیه نیستند و تعداد کثیری از علماء بر آن ها اتفاق نظر دارند.

یکی دیگر از مشکلات جدی منکرین سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم این است که آنها از شخصیت پیامبر صلی الله علیه وسلم علم دقیق ندارند و از این جهت است که قضاوت هایشان در مورد حیثیت قانونی سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم دچار اختلال و اشکال می شوند و در وادی بی یقینی سرگردان اند.

با یک مطالعه دقیق و فهم عمیق قرآنکریم و سیره مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم دریافته شده است و به اثبات رسیده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم دو گونه شخصیت دارند که عبارتند از:

1. الف - شخصیت پیامبرانه.

2. ب - شخصیت شخصی.

سنت ها و احادیث مبارک واجب الاتباع آنهاست که نشئت گرفته از شخصیت پیامبرانه پیامبر صلی الله علیه وسلم اند و صدور یافته اند (یعنی وحی خفی اند).

افعال و اقوالی یا گفتارهای که نشئت گرفته از شخصیت شخصی پیامبر صلی الله علیه وسلم اند و یا از شخصیت شخصی پیامبر صلی الله علیه وسلم پروانه صدور را دریافت کرده اند و صادر شده اند واجب الاتباع نیستند اما قابل احترام ضرور اند.

اقوال و افعال پیامبر صلی الله علیه وسلم که از شخصیت شخصی پیامبر صلی الله علیه وسلم نشئت گرفته اند بر وحی ابتناء ندارند و رأی و یا نظر شخصی شان اند.

شاه ولی الله دهلوی رحمه الله علیه در کتاب وزین و زیبای خود بنام حجه الله البالغه بحث مختصر و جامع را درین مورد در باب اقسام علوم النبی صلی الله علیه وسلم اختصاص داده است و در صحیح مسلم باب مکملی در این مورد (باب بیان اینکه واجب الاتباع آن ارشادات و افعال پیامبر صلی الله علیه وسلم اند که به حیث شرعی انجام داده اند و نه آن مواردی که خارج از وحی، بر اساس رأی شخصی شان انجام داده اند).

سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم که بر وحی خفی ابتناء دارند از دیدگاه برخی دیگر از اصناف انکار سنت و احادیث مطهر، پذیرفته نیست (نمونه های از این اصناف منکر

سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم را در عصر حاضر میتوان یافت که زیاده اکت های روشنفکرانه می کنند ) و تنها شخصیت پیامبرانه پیامبر صلی الله علیه وسلم را به قرآنکریم منحصر میدانند و آن هم در حد پیام رسانی و بس یعنی این که این طیف ها منکر وحی خفی اند و تمام افعال و اقوال رسول الله صلی الله علیه وسلم را ناشی از شخصیت شخصی پیامبر صلی الله علیه وسلم میدانند چون معتقد به یک شخصیت اند و آن هم شخصیت شخصی پیامبر صلی الله علیه وسلم.

این خیلی دشوار است و حتی غیر ممکن است که بتوان شخصیت پیامبرانه پیامبر صلی الله علیه وسلم را از شخصیت شخصی پیامبر صلی الله علیه وسلم تفکیک کرد و به صورت منحصر از دو راه این تفکیک ممکن و میسر است که عبارتند از:

➤ بر اساس تفکیک شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم ( که صد فیصد یقینی است ).

➤ بر اساس استنباط و درک و فهم از اصول شرعی.

شایان ذکر است که علم حدیث شناسی و روایت حدیثی از قرن اول هجری تا حال استمرار و ادامه دارد و اهم ترین خصوصیت علم حدیثی نقد تاریخ مند آن است و هیچ فقهی یا محدثی نیست که بدون نقد تاریخمند هم در عرصه عبادات و هم در عرصه معاملات حدیثی را مورد قبول قرار داده باشند و یا آنرا حجت قرار داده باشند و در این کار محدثین خیلی از دقت کار گرفته اند و باریک بینی های زیادی را از طرف محدثین نشان میدهد و هیچ علمی روایی به دقت کار محدثین نمی رسد ، نقد تاریخمند به سانی غربالی است که سیره مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر زمان بر اساس اصول و ضوابط محدثین گرانمایه گذرانده شده است.

در کنار دقت های روایی بکارگیری درایت نیز از اهمیت فوق العاده برخوردار است که در یک بافت واحد برای اثبات و یا نفی بعضی امور مبهم از جهاتی ، درهم تنیده اند و درایت از علمای جید ، عالم به تفسیر ، علوم حدیثی ، فقه و لغت شناسی پذیرفته است یعنی درایت در ارتباط خواص مطرح است و نه عوام.

حیثیت تشریحی سنت بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم از همان آغاز یعنی از دور خلافت راشده خیلی برجسته و روشن است که می توان نمونه های از برخی موضع گیری های خلفای راشده رضوان الله علیهم در این ارتباط بیان کرد که این موارد عبارتند از :

- 1 - خیلی واضح و آشکار است که ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بر اساس حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم به فاطمه رضی الله عنها و حضرت عباس رضی الله عنه میراث نداد.
- 2 - در شرایط خیلی دشوار ابوبکر صدیق رضی الله عنه با مانعین زکات یعنی آنهایکه از دادن زکات سرپیچی کردند ، اعلان جنگ داد ولی حضرت عمر رضی الله عنه در این فیصله تأمل می کرد که چگونه می شود با کسانی که لاله الاالله بر زبان دارند چنگیدی؟ ، اما ابوبکر صدیق رضی الله عنه چنین در جواب فرمود :

والله ممنونى عقلا كانوا يودونه الى رسول الله صلى الله عليه وسلم لقاتلهم على منعه

به والله سوگند که اگر آنها ريسمانی که شتر را به آن می بندند و در زمان رسول الله صلى الله عليه زکوه می پرداختند ، از زکوه باز دارند ، من با آنها می جنگم.

• 3- حضرت عمر رضی الله عنه به قاضی شریح بر سه مصدر برای فیصله های قضائی تأکید می کند که عبارتند از:

• الف - کتاب الله.

• ب - سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم.

• ج - اجماع

بعد توصیه می کند که در صورتیکه کتاب الله و سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم در مواردی ناطق نیستند و اجماعی وجود ندارد ، اجتهاد برای و یا انتظار را برگزیند و می فرماید که انتظار بهتر است ( اعلام المعوقین ).

➤ 4- حضرت عثمان رضی الله عنه بعد از انجام مراسم بیعت در خطاب با مردم چنین موضعگیری اش معروف است.

« آگاه باشید که من پیروی کننده هستم و مؤجد راه و رسم نو نیستم ، بعد از کتاب الله و سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم بر من سه حق است که ذمه داری آنها برعهده من است:

(1) الف - از فیصله های اجماعی خلفای قبلی و راه و رسم آنها پیروی می کنم.

(2) ب - بر اجماع اهل خیر در حال حاضر، عمل می کنم.

(3) ج - از دست درازی بر شما بازمی ایستم تا زمانیکه مستوجب مؤاخذه قانونی باشید. ( تاریخ طبری جلد 3 ص 446 )

➤ 5- فرمان حضرت علی کرم الله وجهه در عهد خلافتش متصل بعد از انجام گرفتن مراسم بیعت به والی اش (حضرت قیس رضی الله عنه بن سعده بن عباده) به این مضمون:

«آگاه باشید که بر من حق شماست که به کتاب الله و سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم عمل کنم و بر شما حقی را قائم کنم که بر کتاب الله و سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم ابتناء داشته باشد و سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم را جاری کنم و در بی خبری هم خیرخواه شما باشم»

اثبات وحی خفی ( سنت و احادیث مطهر رسول الله صلى الله عليه وسلم ):

در این مقال ذکر این رفت که سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم افعال و اقوالی اند که بر اساس وحی خفی تحقق پذیرفته اند و این همان بخشی از وحی است که منکرین سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم از انکار می کنند و تنها قرآنکریم را اساس اعتقادات و باور های شان میدانند ، در حالیکه قرآنکریم در مواردی این وحی را اثبات می کند و با اثبات این وحی این هم اثبات می شود که شناخت منکرین سنت و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم از قرآنکریم ناقص و نادرست است و یا هم انکار عمدی است تا راه را برای تأویلات بی حد و حصر شان باز کنند و به آن دلخوش کنند.

مواردی که وحی خفی را در قرآنکریم اثبات می کنند عبارتند از:

1- به آیات مبارکه 143 و 144 سوره مبارکه البقره توجه شود:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَعُوفٌ رَحِيمٌ (١٤٣) قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ غَمَّا يَعْمَلُونَ (١٤٤)

20

(143) و هم چنان شمارا امت میانه قرار دادیم ، تا بر مردم گواه باشید ، و پیامبر هم بر شما گواه باشد ، و ما آن قبله ای را که بر آن بودی ( قبله ) قرار دادیم . مگر برای اینکه بدانیم کسی را که از پیامبر پیروی می کند از کسی که بر پاشنه های خود به عقب باز می گردد. و اگر چه این ( حکم ) جزء بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار است. و خداوند هرگز ایمان ( نماز ) شما را ضایع نمی گرداند ، همانا خداوند بر مردم رؤوف مهربان است.

( 144 ) به تحقیق ما گرداندن روی تو را به (سوی) آسمان می بینیم، اکنون تو را به (سوی) قبله ای که به آن خشنود شوی باز می گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن، و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید، و کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شد، بخوبی می دانند این (تغییر قبله) حق است (و) از جانب پروردگارشان می باشد، و خدا از آنچه می کنند؛ غافل نیست.

به استناد برین دو آیه کریمه ، معلوم می شود که قبل از آنکه بیت الله الحرام قبله پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان حکم شود ، مسلمانان به طرف بیت المقدس برای ادای نماز رخ به بیت المقدس می کردند، وقتی الله تعالی حکم تغییر قبله را بیان می فرماید این را هم توثیق می کند که اداء نماز به طرف قبله اولی هم حکم الله تعالی بود که نشانی از این حکم در قرآن کریم نیست ( وحی خفی است ).

2- رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه منوره خواب دید که داخل مکه معظمه شده است و بیت الله الحرام را طواف کرده است ، پیامبر صلی الله علیه وسلم صحابه رضوان الله تعالی اجمعین را از خواب شان آگاه ساختند و با 1400 تن از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین در معیت شان روانه اداء عمره شدند.

در مقام حدیبیه از طرف مشرکین از دخول پیامبر صلی الله علیه وسلم و همراهان به مکه معظمه ممانعت صورت گرفت و در نتیجه صلح معروف به صلح حدیبیه به حیث یک سند معتبر و معروف یعنی عهدنامه صلح حدیبیه منعقد شد و در آن سال طبق مفاد معاهده صلح حدیبیه ، پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب گرامی رضوان الله علیهم اجمعین از عمره انصراف دادند و بدون عمره به مدینه منوره برگشتند.

این صورت حال نزد صحابه رضی الله عنهم حیرت آور و سؤال برانگیز بود که قصد و هدف شان تحقق نیافت که همان طواف بیت الله بود و ابراز کننده این حیرت در سخن گفتن حضرت عمر رضی الله عنه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بود و درین سخن گفتن این سؤال برجسته بود که ( آیا به ما خبر ندادی که ما به مکه معظمه داخل می شویم و طواف کعبه الله تعالی را می کنیم؟ )

رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب فرمودند که ( آیا من این وعده را به شما در همین سفر داده بودم؟ )

در این مورد قرآنکریم در آیه 27 سوره مبارکه الفتح می فرماید:

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَأَمِينٍ مُّخْلِفينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (٢٧)

( 27 ) به راستی خداوند رؤیای رسولش را به حق تحقق بخشید ، قطعاً اگر خدا بخواهد همه شما در نهایت امنیت ( و ) در حالی که سر های خود را تراشیده و ( یا ) کوتاه کرده اید ، و از هیچ کس ترس ندارید وارد مسجدالحرام خواهید شد ، پس خداوند چیز های را می دانست که شما نمی دانستید ، و پیش از آن ، فتح ( و پیروزی ) نزدیکی ( برای شما ) مقرر نمود.

از این آیه مبارکه معلوم و هویدا است که در خواب به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته شده بود که همراهانت را با خود داشته باش و به طرف مکه معظمه روانه شوید ، مشرکین شما را ممانعت می کنند ، در آخر صلح بین شما منعقد می شود و سال بعد عمره بجا می آورید و راه های فتوحات آینده نیز بر شما گشوده می گردند.

3 - رسول الله صلی الله علیه وسلم رازی را با یکی از همسران مطهره شان در میان گذاشتند اما آن همسر رضی الله عنها این راز را به دیگر ازواج مطهرات فاش ساخت ، رسول الله صلی الله علیه وسلم جریان این افشای راز از آن زوجه مطهره شان پرسیدند آن همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید که شما چگونه آگاه شدید ؟ یعنی شما را که خبر داد؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب فرمودند که مرا علیم و خبیر خبر داد.

درین مورد به قرآنکریم مراجعه می کنیم که در سوره مبارکه التحريم ، آیه مبارکه 3 وحی جلی از وحی خفی چنین خبر میدهد:

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَيَّنَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ ، وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ (۳) التحريم

( 3 ) و هنگامیکه پیامبر به بعضی از همسرانش سخنانی را به راز گفت ، پس چون ( آن همسر ) آنرا ( به دیگری ) خبر داد ، الله او ( پیامبر ) را بر آن آگاه کرد ، قسمتی از آن را برای او بیان کرد و از قسمتی ( دیگر ) خود داری نمود ، پس هنگامیکه ( پیامبر ) او را از آن خبر داد ، گفت « چه کسی این را به تو خبر داده است ؟ » ( پیامبر ) فرمود : « ( الله ) دانای آگاه مرا خبر داده است » .

مسلم است که جواب این سؤال که آگاهی دادن آن علیم خبیر ( الله تعالی ) به پیامبر صلی الله علیه وسلم در قرآنکریم مذکور است ؟ ، نفی است ، زیرا که از چنین آیتی در قرآنکریم خبری نیست .

این مورد هم خیلی واضح و روشن است که این آگاهانیدن بر اساس وحی خفی بود و بازهم این مورد شهادت قرآنکریم است بر وحی خفی یعنی وحی که از طریق سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم به عرصه ظهور می رسد امت مسلمه از آن آگاهی می یابد.

4 - زید رضی الله عنه بن حارثه پسر خوانده رسول الله صلی الله علیه وسلم ، همسرش زینب رضی الله عنها بنت جحش را طلاق می دهد و بعد از طلاق ، رسول الله صلی الله علیه وسلم با زینب رضی الله عنها نکاح می کند که بعد از این ازدواج طوفانی از پروپاگند ها توسط مخالفین و منافقین برپا می شود و پیامبر صلی الله علیه وسلم مورد اعتراضات شدید مخالفین و منافقین قرار می گیرد که گویا پیامبر صلی الله علیه وسلم با همسر طلاق شده پسر خوانده اش ازدواج و نکاح کرده است.

جواب این مورد اعتراضات مخالفین و منافقین را الله تبارک و تعالی در یک رکوع مکمل سوره مبارکه الاحزاب می دهد و قطعاً اعلام میدارد که این نکاح بر حکم الله تعالی ابتناء دارد .

در این مورد به قرآنکریم آیه مبارکه 37 سوره مبارکه الاحزاب رجوع می کنیم:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَصَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷)

( 37 ) و ( به یاد بیاور ) زمانی را که به آن کس که خدا به او نعمت داده بود ، و تو ( نیز ) به او نعمت داده بودی ، می گفتمی « همسرت را نگاه دار و از خدا بترس » و در دل خود چیزی را پنهان می داشتی که خدا آنرا آشکار می کند ، و از مردم می ترسیدی ، در حالیکه الله سزاوار تر است که از او ( الله ) بترسی ، پس چون زید از او حاجت خویش بگذارد ، ( و طلاقش داد ) او را به ازدواج تو درآوردیم ، تا بر مؤمنان در ( باره ازدواج با ) زنان پسر خواندگان شان هیچ حرجی نباشد ، هنگامیکه حاجت خویش از او بگذارد ( و طلاقشان داده باشند ) ، و فرمان الله انجام شدنی است.

این مورد هم بیان واقعه را می کند که حکم و یا دستور صادر شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم با همسر طلاق شده پسر خوانده اش باید نکاح و ازدواج کند ، اما این حکم نکاح و ازدواج در

قرآنکریم مذکور نیست ، پس معلوم است که این حکم و دستور از طریق وحی خفی بوده است و در آن هیچ شک و شبهه نیست.

5- عهد شکنی های مسلسل قبیله بنی نظیر از قبائل سه گانه یهود ساکن در مدینه منوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم خیلی دشوار تمام می شد و از تحمل خارج شده بود ، برین اساس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمان حمله علیه آنان را صادر کرد و محل بودوباش آنانرا که متصل مدینه منوره بود به محاصره در آورد و در اثنای محاصره ، قوت های رزمی و جنگی مسلمانان ، در نواحی گردوپیش ، درختان خرما را که متعلق به قبیله بنی نظیر بودند ، قطع کردند تا راه برای یک حمله نظامی باز شود .

مخالفین به اعتراضات رو آوردند و عمل قطع درختان خرما را مذمت و نکوهش کردند و این عمل را فساد فی الارض نام نهادند ، اما در جواب مخالفین ، الله تعالی در آیه مبارکه 5 سوره مبارکه الحشر چنین فرمود :

مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ (5) الحشر

(5) آنچه از درخت خرما بریدید، و یا آن را ایستاده بر ریشه اش باقی گذاردید، به فرمان الله بود، تا فاسقان را خوار (و رسوا) سازد.

طوریکه ملاحظه می شود ، فرمان قطع درختان خرما در قرآنکریم مذکور نیست و تنها خبر این حکم در این آیه مبارکه آمده است و معلوم دار است حکم و فرمان از طریق وحی خفی بود که در عمل از طرف رسول الله صلی الله علیه وسلم تحقق پذیرفت.

6- بعد از غزوه بدر مسائلی بر سر تقسیم غنایم جنگی بروز کرد ، سوره مبارکه الانفال نازل شد که تبصره بر موضوعات جنگ را احتواء می کند.

آغاز این تبصره از زمانی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از منزل خارج شده بودند و در این سلسله مسلمانان را مورد خطاب قرار میدهد ، قرآنکریم در این مورد در آیه مبارکه 7 سوره مبارکه الانفال چنین می فرماید :

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (7) الانفال

(7) و (به یاد آورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (= کاروان تجاری یا لشکر) نصیب شما خواهد بود، و شما دوست می داشتید که کاروان غیر جنگی (تجاری) برای شما باشد، و خداوند می خواست با سخنان خویش حق را پا یدار (واستوار) کند و ریشه کافران را قطع کند.

وعده الله تعالی که در این آیه مبارکه ذکر گردیده است در قرآنکریم مذکور نیست و یا به عباره دیگر آیه مبتارکه 7 سوره مبارکه الانفال خبر از وعده را بعد از وقوع آن می دهد ، همانطور که آیه مبارکه 5 سوره مبارکه الحشر خبر از حکمی را بعد از وقوع آن میدهد.

7- باز هم اثبات وحی خفی با استناد بر آیه مبارکه 9 سوره مبارکه الانفال ، آنجا که الله تعالی می فرماید

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ (۹)

( 9 ) (بیاد آورید) هنگامی که از پروردگارتان (فریاد و) یاری می خواستید، پس او (خواستۀ) شما را پذیرفت. (و فرمود:): «من شما را با یک هزار از فرشتگان، که پیای فرود می آیند، یاری می کنم».

میتواند کسی استجاب فریاد مسلمانان را از طرف الله متعال در آیات قرآنکریم جستجو کرد و آنرا دریافت؟

باز هم این مورد دیگر از اثبات وحی خفی بر استناد قرآنکریم.

### طبقه بندی کتب مبارک حدیثی

#### (از دیدگاه شاه ولی الله دهلوی رحمه الله علیه )

نویسنده داکتر محمد اسلم قاسمی ایسوسی ایت پروفیسر شعبه دینیات، مسلم یونیورسیتی علی گڑھ:

ترجمه از : عبدالبصیر صهیب صدیقی

در حال حاضر برای فهم و فهمیدن احکام و احادیث مطهر نبوی صلی الله علیه وسلم راه دیگری وجود ندارد به جز از رجوع به کتاب های که در فن حدیثی به رشته تألیف درآمده اند.

امروزه روز روایتی نیست که قابل اعتماد باشد و در کتاب های حدیثی نیامده باشد، بنابراین دارومدار معرفت حدیثی بر کتاب های حدیث ابتهاء دارد.

کتب حدیثی مراتب مختلف و گوناگون دارند ، همه در یک درجه و یک مرتبه قرار ندارند یعنی مقصد برخی از علمای حدیث این بوده که احادیث صحیح را جمع کنند مانند کتاب های صحیح بخاری و صحیح مسلم و مقصد بعضی از علمای حدیث بر علاوه جمع آوری احادیث مبارک استدلالات فقهاء را نیز ذکر کرده اند مانند سنن ترمذی و هدف و مقصد بعضی دیگر از علمای حدیث جمع آوری همه روایات بوده است ، روایاتی که از هرکس بوده باشد مانند مسند ابویعلی ، مصنف عبدالرزاق ، مصنف ابن ابی شیبه و غیره.



این ضروری است که قبل از اینکه حکمی و یا حل صورت مسئله برویت یک حدیث مبارک اثبات و یا هم (نفی) شود، دانسته شود که کتابی که آن حدیث مبارک در آن مندرج است در کدام درجه و مرتبه قرار دارد و تا چه حد از درجه اعتماد برخوردار است یعنی اینکه پایه و اساس احکام فقهی صرف بر احادیث صحیح و حسن ابتناء دارد، در حالیکه میتوان در مورد فضایل، نصایح، وعظ، تربیه و ترغیب به احادیث ضعیف نیز استناد کرد، در حالیکه احادیث موضوع هرگز و به هیچ صورت اساس یک امر دینی قرار گرفته نمی تواند چون جواز ندارد.

حضرت شاه ولی الله دهلوی رحمه الله علیه کتب مبارک حدیثی را از لحاظ صحت و شهرت به چهار گونه طبقه بندی کرده است.

طبقه اول در بر دارنده کتاب های حدیث مبارک اند که شروط صحت و شهرت هر دو را به طور کامل دارا اند و هر اندازه که شروط صحت و شهرت تقلیل می یابد به همان اندازه اعتبار نیز تقلیل می یابد و اگر کتابی بالکل فاقد شرایط صحت و شهرت باشد به هیچ صورت قابل اعتبار و اعتماد نیست.

### ➤ 1- صحت

مراد از صحت این است که تمام روایات مندرج در کتاب عالی درجه اند، و روایات مقلوب، شاذ و ضعیف در آن درج نشده باشند و اگر روایتی هم از این قبیل ذکر شده باشد با توضیح و تشریح ذکر می شود.

کتاب حدیثی که حائز شرط صحت است در بر دارنده روایات متواتر است یعنی همه روایاتش متواتر اند که امت مسلمه آنها را قبول دارند و بر آنها عمل نیز می کنند.

### تواتر دو قسم است:

➤ الف - تواتر لفظی مانند قرانکریم که لفظاً متواتر است به این ترتیب برخی از احادیث مبارکه به طریق تواتر ثابت اند و به ثبوت رسیده اند و تعداد شان اندک و قلیل اند. این گونه روایات متواتر نزد علامه سیوطی به تعداد 112 روایت بالغ می شود مانند این روایت که عنقریب پروردگار تانرا خواهید دید طوریکه ماه را می بینید.....

➤ ب - تواتر معنایی مانند طهارت (وضو)، نماز زکوه (زکات)، حج و بیع و شراء، نکاح و غزوات که متواتر معنایی اند که در این مورد همه فرق اسلامی متفق القول اند و اختلافی باهم ندارند.

بعد از روایات متواتر، روایات غیر متواتر و آحاد اند که کثیر اند و به کثرت دریافته شده اند و دارای درجات مختلف اند و بلندترین درجه اینگونه روایات بنام مستفیض (مشهور) مسمی شده اند.

مستفیض حدیثی را می گویند که سه تن و یا زیاده از سه تن از صحابه رضوان الله تعالی عنهم از پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم روایت کرده باشند.

احادیث مستفیض به کثرت دریافت شده اند و دارومدار فقه برین نوع از احادیث ابتناء دارد.

بعد از این احادیثی اند که محدثین و حفاظ حدیث آنها را صحیح یا حسن نام نهاده اند یعنی اینکه چنان متروک القول نیستند که فردی از امت آنها را درنیافته باشند.

مرتبه فروتر از احادیث صحیح یا حسن ، مرتبه احادیث متکلم فیه است یعنی اسناد اینگونه احادیث را بعضی از محدثین می پذیرند در حالیکه برخی دیگر از محدثین آن اسناد را نمی پذیرند و رد می کنند. این روایات اگرهمراه با شواهد و متابعات یا همراه با اقوال اهل علم یا همراه با عقل صریح یعنی اجتهاد باشد ، عمل به آنها واجب است.

### روایات ساقط الاعتبار:

روایاتی که موضوع ، منقطع ، مقلوب الاسناد ، مقلوب المتن ، مجهول الرواه اند ، روایات ساقط الاعتبار اند و همه این ها مردود اند و دلیلی برای قبول کردن آنها وجود ندارد.

### ➤ 2 - شهرت:

مطلب از شهرت این است که روایاتی که در تصنیف مصنفی مندرج اند قبل از اندراج و بعد از اندراج در بین محدثین قابل دریافت باشند و بر زبان های شان جاری باشند و در کتاب ها و مسانید حدیثی درج شده باشند و در روایت و حفاظت آنها محدثین اشتغال داشته باشند ، روایاتی اند که محدثین شرح توضیحی کلمات مبهم آنها را اهتمام کرده اند و معانی کلمات مشکل آنها را بیان داشته اند و با ترکیب عبارات آنها مسائل فقهی را استنباط کرده اند ، در هر زمانه تحقیق حالات راویان صورت گرفته است . و قبل از مصنف و بعد از ناقدین احادیث توافق شانرا بر قول مصنف ابراز داشته اند و با آن موافق بوده اند. و بر صحت روایات فیصله صادر نموده اند و با مدح و توصیف از آن کتاب استقبال کرده اند و فقهاء احکام فقهی را از آن روایات استخراج کرده اند و کتاب یا تصنیف حاوی روایاتی اطلاق شهرت به آنها شده است نزد محدثین از اعتبار برخوردار است و مورد قبول و احترام عوام.

وقتی که کتاب حدیثی حائز شرایط کامل صحت و شهرت باشد ، آن کتاب جایگاهی در طبقه اول دارد و تقلیل در صحت و شهرت اهمیت کتاب را نیز تقلیل می بخشد و به اندازه شروط صحت و شهرت احراز جایگاه تعیین می شود. و اگر صحت و شهرت بالکل در کتابی سراغ دیده نشود ، بکلی از اعتبار ساقط می شود.

## کتاب های طبقه اول

با در نظر داشت شرایط صحت و شهرت ، نزد شاه ولی الله محدث دهلوی رحمه الله عليه ، طبقه اول شامل سه کتاب است که عبارتند از:

➤ 1 - الموطاء امام مالک رحمه الله عليه

➤ 2 - صحيح البخارى

➤ 3 - صحيح المسلم

### 1 - الموطاء امام مالک رحمه الله عليه

جایگاه و مقام مؤطاء مقام اول است و بعد از آن جایگاه صحاح امام بخاری رحمه الله عليه و امام مسلم رحمه الله عليه است.

محدث دهلوی شاه ولی الله رحمه الله عليه می فرماید:

"قد اتفق اهل الحديث على ان جميع ما فيه صحيح على رأى مالک ومن وافقه، واما على رأى غيره فليس فيه مرسل ولا منقطع الا وقد اتصل السند به من طرق أخرى فلا جرم أنها صحيحة من بذا الوجه"<sup>1</sup>

(همه محدثین برین امر اتفاق دارند که تمام روایاتی که در موطاء امام مالک رحمه الله عليه موجود اند ، همه صحیح اند ، مطابق رأى امام مالک رحمه الله عليه و مؤافقینش این امر ظاهر است ، و مطابق رأى دیگر حضرات به این گونه صحیح اند که تمام روایات مرسل و منقطع با اسناد دیگر متصل شده اند لهذا تمام آنها هم صحیح اند.)

تفصیل آن این است که موطأ در بردارنده سه گونه روایات است:

(a) 1 - مسند

(b) 2 - مرسل

(c) 3 - بلاغات

متقدمین غیر از مسند، تمام روایات را مرسل می گفتند و در حجیت روایات مرسل اختلاف است .

امام مالک رحمه الله عليه و ائمه همعصرش مانند حسن بصری رحمه الله عليه ، سفیان رحمه الله عليه بن عیینه ، امام ابوحنیفه رحمه الله عليه بر حجیت روایات مرسل قائل اند.

از حسن بصری رحمه الله عليه منقول است که فرمود: «اذا اجتمع اربعة من الصحابة على حديث ارسلته»<sup>2</sup>

( زمانیکه چهار تن از اصحاب رضوان الله تعالى عليهم در مورد حدیثی جمع شوند ، آن حدیث در ردیف مرسل قرار داده می شود).

از حسن بصری رحمه الله عليه منقول است که «وقتی من به شما می گویم برای من فلان بیان کرد که آن حدیث است و نه چیزی دیگر و زمانیکه من می گویم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که من آنرا از ۷۰ تن و یازیده از آن شنیده ام.»<sup>3</sup>

به این ترتیب تا اواخر قرن دوم هجری تمام ائمه به طور متفق روایات مرسل را قبول داشتند ، حافظ بلقینی می فرماید :

«ان التابعین أجمعوا بأمرهم على قبول المراسيل ولم يأت عنهم انكاره ولا عن أحد من الأئمة بعدهم الى رأس المئتين»<sup>4</sup>

( تمام تابعین به طور متفق روایات مرسل را قبول کرده بودند ، بلکه بعد از تابعین هم تا قرن دوم هجری ، انکار روایات مراسیل از طرف ائمه ثابت نیست.)

اولین امامی که روایات مرسل را ضعیف و ناقابل احتجاج قرار داد ، امام شافعی رحمه الله عليه بود و بعد از آن بر ترک احتجاج آن ها تمام محدثین متفق شدند و لکن تا قبل از اختتام قرن دوم هجری ، تمام ائمه و محدثین روایات مرسل را قبول می کردند و خود امام شافعی مراسلات کبار تابعین را می پذیرفت مشروط به این که تأیید و توثیق آن با سند دیگری از حدیث می شد.

تا جایکه بحث از موطاء و صحت روایات مرسل آن است از امام شافعی علیه الرحمه که می فرماید :

«أصحُّ الكتاب بعد كتاب الله موطأ امام مالك»<sup>5</sup>

« بعد از کتاب الله (قرآنکریم) صحیح ترین کتاب موطاء امام مالک رحمه الله عليه است .)

روایات مرسل مندرج در کتاب موطاء همه صحیح اند زیراکه اسناد آن ها در کتاب های دیگر وجود دارند ، امام زرقانی می نویسد :

<sup>2</sup> - مالک حیاتہ وعرضہ وآراء ہ وفقہہ، ۲۹۶، ابوزبرہ، قاہرہ، ۱۳۶۳ھ -

<sup>3</sup> - مالک حیاتہ وعرضہ وآراء ہ وفقہہ، ۲۹۶، ابوزبرہ، قاہرہ، ۱۳۶۳ھ -

<sup>4</sup> - محاسن الصطالح وتضمنی کتاب ابن صالح، ص، ۱۴۱ رساج الدین بلقین، دارالکتب، مرص / ۱۹۷۴ -

<sup>5</sup> - تذکرۃ الحفاظ، ۲۰۸/۱ ابو عبد الله شمس الدین الذہبی، حیدرآباد ۱۳۳۵ھ -

«ما من مرسل فی الموطا الا وله عاضد أو عواضد فالصواب اطلاق الموطا صحیح لا یستثنی منه شیء وقد صنّف ابن عبد البر کتابا فی وصل ما فی الموطا من المرسل والمنقطع والمعضل قال وجميع ما فيه من قوله بلغنی ومن قوله عن الثقة عنده مما لم یسنده أحد وستون كلها مسند من غیر طریق مالک الا أربعة»<sup>6</sup>

«در موطاء هیچ روایتی مرسل نیست مگر اینکه حدیث مؤید آن و حدیث تعاون کننده آن موجود است ، لهذا اطلاق صحیح بودن بر موطاء درست است ، حافظ ابن عبدالبر کتابی را تصنیف کرد که در آن سند های تمام روایات مرسل ، منقطع و معضل موطاء را بیان کرد و فرمود که در موطاء امام

مالک رحمه الله علیه روایاتی را که با ( بلغنی و عن الثقة ) بیان کرده و اسناد آنها را بیان نکرده است بالغ بر 61 مورد است که از آنجمله به جز چهار تا ، همه از طرق دیگر مسند اند.»

محدث دهلوی شاه ولی الله رحمه الله می فرماید که:

«گرچه از الفاظ شان معلوم نمی شود ، اما معنی آنها صحیح است.»

محدث دهلوی شاه ولی الله رحمه الله علیه دلایل متقن برای افضلیت موطاء ارئه میدارد که این دلال عبارتند از:

➤ 1 - **راویان احادیث موطاء از همه کمتراند ، این راویان زیاده از سه و یا چهار نیستند.**

➤ 2 - **به جز از 6 راوی از مجموع 95 راوی همه مدنی اند یعنی ساکن مدینه منوره بودند که معروف و مشهور ترین آنها نافع مولی و عبدالله بن عمر رضوان الله تعالی علیهم اند و روایت های آنها اصح الاسانید و یا سلسله الذهب نام داده شده اند.**

برعلاوه حضرت نافع چنان راویانی اند که بر قضایای دوران حضرت عمر رضی الله عنه و فتاوی آن عالم بودند که دارومدار مذاهب فقهی برآن قضایا و فتاوی اند و موطاء نه تنها اینکه ذخیره بزرگی از ان فتوی ها است ، بلکه مخزن فتوی های صحابه فقیه و محدث ، تابعین دیگر نیز است که در موسم حج و یا هم در اوقات دیگر از تمام بلاد اسلامی علماء و محدثین به مدینه منوره تشریف می آوردند.

در آن زمان این مشهور شد که علمی که نزد علمای مدینه منوره است ، علمی اند که منقح اند که نزد علمای بلاد دیگر نیستند.

امام مالک رحمه الله علیه درین شهر یعنی مدینه منوره زیست می کرد و دست به تألیف موطاء زد.

شرح الزرقانی علی صحیح الموطا ص 9 ، محمد زرقانی مصر - 6

علاوه از این خوبی های دیگری نیز در موطاء اند بطور مثال اینکه تمام روایات ترجمان عمل اهل مدینه منوره محسوب می شوند. برای اینکه در قبولیت حدیث نزد امام مالک رحمه الله علیه این ضروری بود که مخالف با عمل جمهور اهل مدینه منوره نباشد.

محمد ابوزهو می نویسد:

" فاشترط الامام مالک فی قبول خبر الواحد أن لا يعمل علی خلافه الجمهور والجمع الغفیر من أهل المدينة"<sup>7</sup>

«قبولیت خبر واحد را امام مالک رحمه الله علیه به این مشروط کرد که مخالف عمل جمع غفیر و جمهور اهل مدینه منوره نباشد.»

در تعارض خبر واحد و عمل جمهور اهل مدینه منوره ، امام مالک رحمه الله علیه عمل جمهور اهل مدینه منوره را ترجیح میداد و این فرموده آن بزرگوار است که فرمود ( عمل اهل مدینه منوره از محمد صلی الله علیه وسلم در توریث یا وراثت به ما رسیده است و زیاده مستند تر از خبر واحد است چنانچه در رساله به نام شیخ لیث عمل اهل مدینه منوره را بر خبر واحد تقدم میداند و می فرماید که مردم اتباع اهل مدینه منوره را می کنند ، به مدینه منوره هجرت می کنند ، در مدینه منوره قرآنکریم نازل شد ( احکام حلال و حرام ) ، رسول الله صلی الله علیه وسلم در بین صحابه رضوان الله تعالی علیهم حاضر بود و پیامبر صلی الله علیه وسلم احکام صادر می فرمودند و صحابه رضوان الله تعالی علیهم به آنها عمل می کردند ، رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را آموزش میداد و آنها تبعیت می کردند .<sup>8</sup>

برین اساس بود که امام مالک رحمه الله علیه در صحت تحقیق حدیث عمل اهل مدینه منوره را معیار قرار داد و نزد آن مبارک عمل اهل مدینه منوره و رأی شان حیثیت سنت مشهور را دارد و سنت مشهور بر خبر واحد همیشه مقدم است و از این جهت است که امام مالک رحمه الله علیه عمل اهل مدینه را بر خبر واحد ترجیح میدهد.

در تصنیف موطاء غرض و مقصد امام مالک رحمه الله علیه این نبود که احادیثی را جمع آوری کند که راویان ثقه آنها را روایت کرده باشند طوریکه مصنفین صحاح به آن التزام داشتند ، بلکه جمع آوری روایاتی بود که عمل اهل مدینه منوره بودند و اهل مدینه منوره بر آن ها اجماع داشتند و از این جهت است که توجه زیاده بر اسناد نبوده است زیرا که این روایات ترجمان عمل اهل مدینه اند راوی آن روایات یک و دو نیستند بلکه به هزاران تن می رسند .

چیز دیگر که قابل اهمیت است این است که تمام علوم تحقیق در مورد راویان به طور مثال تاریخ

۱۳۷۸هـ الحدیث والمحدثون، ص ۲۸۱، محمد محمد ابوزهو، مصر - 7

- مالک حیاتہ ، ص ۱۲۲ - 8

محدث دهلوی شاه ولی الله رحمه الله عليه از این جهت موطاء را بر صحیح بخاری و صحیح مسلم فوقیت می بخشد که موطاء را اصل و اساس تمام کتب حدیثی قرار میدهد و کتاب های حدیثی مابعد آنرا شروح ، تکمله ها و مستخرجات موطاء می داند.

جمهور محدثین بر صحیح بودن روایات آن قائل اند لکن روایات مرسل و منقطع آن در صحاح سته شامل نیستند حالانکه از لحاظ متن اعلی درجه اعتبار را دارند تا حال بر هیچ یک از روایات های آن شک و شبهه موضوعی بودن نشده است و از این شک تمام روایات مبراء اند در حالیکه بر یک تعداد از روایات صحاح سته برچسب غیر صحیح و موضوع زده شده است.

شرط صحت نزد محدث دهلوی شاه ولی الله عليه الرحمه صرف از لحاظ سند نیست بلکه از لحاظ متن و درایت نیز است ، بدین لحاظ شاه ولی الله رحمه الله عليه موطاء را برتمام کتب حدیثی ترجیح میدهد و درجه اول را به ان قائل است و درین کار خود را حق بجانب میداند.

موطاء را از امام مالک رحمه الله عليه بلاواسطه زیاده از هزار تن روایت کرده اند که از میان آنها فقهای فائق اند مانند امام شافعی رحمه الله عليه الرحمه ، امام محمد بن الحسن شیبانی رحمه الله

عليه الرحمه ( امام شیبانی رحمه الله عليه موطاء را نزد امام مالک رحمه الله عليه فرا گرفت ، آنرا مرتب کرد و بر آن اضافه کرد که بنام موطاء محمد معرف است که در حقیقت همان موطاء امام مالک رحمه الله عليه است ) ، عبدالله بن وهب مصری ، و محدثین با درجه های بالا مانند یحیی بن سعید القطان ، عبدالرحمن بن مهدی ، عبدالرزاق صنعانی ( صاحب مصنف عبدالرزاق ) و بعضی از شاهان و امراء مانند خلیفه هارون الرشید و دو فرزند هارون الرشید (امین و مأمون)

موطاء در زندگی و حیات مبارک امام مالک رحمه الله در تمام بلاد اسلامی به شهرت رسید و در زمانه ها و عصور مابعد بر شهرت ان افزوده شد تا جایکه بنیاد تعمیر تمام مذاهب دانسته شد و تمام مجتهدین بر آن عمارت مذهب شانرا بنیاد نهادند.

## 2 - صحیحین:

جایگاه در صف اول بودن صحیحین را هیچ کسی منکر نیست ، روایت های مرفوع و متصل صحیحین بطور قطعی صحیح اند ، اما امام دارقطنی ، ابو مسعود دمشقی و ابوعلی غسانی 110 روایت صحیحین را نقد کرده اند و آنها را غیر صحیح دانسته اند ، حافظ بن صلاح این استثناء را پذیرفته است ، ولی محدث دهلوی شاه ولی الله رحمه الله عليه می فرماید آنانیکه بی قدری روایات صحیحین را می کنند مبتدع یعنی ( گمراه ) اند ، البته موضعگیری های امام دارقطنی و امثال آن به قول حافظ بن صلاح مستثنی خوانده شده اند ، صرف نظر از این که این نقد در مورد 110 روایت صحیحین به مورد باشد و یا نباشد علمی و غیر جانبدارانه بوده است.

## طبقه دوم :

طبقه دوم مشمول کتاب های اند که به پایه موطاء و صحیحین نمی رسند اما در اتصال و در قفاء از آنها قرار دارند ، مصنفین آنها از شرایط اعتماد ، عدالت ، حفظ و تبحر در علوم حدیث برخوردار اند و دارای این شرایط اند .

این مصنفین گرانمایه که شرایط ( اتصال و صحت ) را در تصانیف شان ذکر کرده اند ، از سهل انگاری کار نگرفته اند و به غفلت و فراموشی پهلو نزده اند و آیندگان از شرایط اتصال و صحت آن تصانیف همراه با قبولیت استقبال کرده اند و در هر عصر و زمانه مورد توجه محدثین و فقهاء بوده اند ، در بین امت مسلمه مشهور شده اند و به شهرت علمی رسیده اند و علمای کرام تعلق عمیق را به آنها نشان داده اند که هیچگاهی این تعلق گسسته و پریشان نبوده است. برخی به تشریح و توضیح الفاظ نامأنوس آنها پرداخته اند ، برخی بر رجال آنها تحقیق و تتبع کرده اند و برخی از احادیث آنها احکام را استنباط کرده اند و بر روایات آنها دارومدار علوم دینی اسلامی اند مانند سنن ابوداؤد ، جامع امام ابوعلیسی ترمذی ( سنن ترمذی ) و امام ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی (م۳۰۳هـ) .

رزین بن معاویه عبدری سرقسطی (م۵۳۵هـ) محدث قرن چهارم هجری این سه کتاب طبقه دوم و سه کتاب طبقه اول را در تجرید الصحاح الستة با خصوصیت حذف اسناد ، احادیث آنها را جمع آوری کرد ، بعد از آن ابن الاثیر جزری (م۶۰۶هـ) تجرید الصحاح الستة را تنظیم و ترتیب کرد که آنرا به جامع الاصول لاحادیث الرسول مسمی کرد که تا حال متداول است.

### مسند امام احمد رحمه الله عليه:

محدث دهلوی شاه ولی الله رحمه الله عليه مسند امام احمد رحمه الله عليه را نیز شامل طبقه دوم میداند ، ایشان مینویسند :

”وكان مسند أحمد يكون من جملة هذه الطبقة. فان الامام أحمد جعله أصلاً يعرف به الصحيح من السقيم قال ما ليس فيه فلا تقبلوه“<sup>9</sup>

( و قریب به واقیعت است این است که مسند احمد در ردیف این طبقه ( دوم ) است ، بدون شک امام احمد رحمه الله عليه فرمود که این کتاب اصلی را بیان میکند که ذریعه آن میتوان روایات صحیح را از سقیم تفکیک کرد.)

امام احمد رحمه الله عليه می فرماید که آنچه در مسند نیست نباید آنرا پذیرفت ( یعنی اینکه روایات صحیح در مسند مندرج است و بیرون از آن صحیح نیست ) مگر همراه با اطلاق این فرموده امام احمد رحمه الله عليه را علماء نپذیرفته اند زیرا مسند امام احمد رحمه الله عليه درست است که ذخیره غنی از احادیثی است که بروایات مسند ابتناء دارند و لکن تمام روایات را استعیاب نیست برای اینکه بسیاری از روایات از ذکر فروگداشته شده اند و بنابر قول علامه سیوطی تقریباً به تعداد 200 روایت از صجابه کرام رضوان الله عليهم در مسند ، باز مانده اند طوریکه آن روایات در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده اند.<sup>10</sup>

میتوان گفت که امام احمد رحمه الله عليه به آن روایات دسترسی نداشته است چنانچه بعد ها امام بخاری رحمه الله عليه و امام مسلم رحمه الله عليه به آنها دسترسی یافته اند ، بهر حال در صحت روایات مسند فرقی ندارد و نه بر اساس ادعای امام احمد رحمه الله عليه در مورد روایات مذکور در مسندش میتوان آن درجه را تفویض کرد بلکه این درجه را بر صحت و شهرت روایاتش می توان عطاء کرد.

9 - حجة الله البالغة ۱/۱۳۴ - ۹

- تدریب الراوی، ۱۰/۷۳ جلال الدین سیوطی، پاکستان ۱۳۷۹ هـ - 10



حرف دیگر در مورد مسند امام احمد رحمه الله عليه است که این مجموعه حدیثی در فهرست کتاب های طبقه دوم مستقیم قرار ندارد بلکه در قرب و تقرب به کتاب های طبقه دوم قرار دارد . این مسلم است که در مسانید در تخریح احادیث تمام روایات های صحابی بدون ترتیب عنوان در یکجا جمع شده اند و تنها بر روایات صحیح اکتفاء نشده و حافظ ابن صلاح بر روایات مندرج در مسانید چنین تبصره می کند:

”فَهَذِهِ عَادَتُهُمْ فِيهَا أَنْ يَخْرُجُوا فِي مُسْنَدِ كُلِّ صَحَابِي مَا رَوَوْهُ مِنْ حَدِيثِهِ غَيْرَ لَتَقْيِيدِينَ فَإِنْ يَكُونُ حَدِيثًا مُحْتَجًّا بِهِ“<sup>11</sup>

( طریقه تخریح حدیث در مسند این بوده است که در آن تمام روایات هر صحابی در یک جا جمع شده اند ، در آن قیدی برین نیست که تمام احادیث قابل احتجاج باشند.)

فرقی که در مسانید و ترتیب ابواب فقهی وجود دارد در توضیح آن حافظ بن حجر می فرماید :

”وضع التصنيف للحديث على الأبواب أن يقتصر فيه على ما يصلح للاحتجاج أو الاستشهاد بخلاف من رتب على المسانيد فان أصل رفعه“<sup>12</sup>

( در تصانیف ( جوامع ) ترتیب ابواب به گونه است که در آن ها روایاتی جمع شده اند که صلاحیت احتجاج و استشهاد را داشته باشند ، برخلاف هدف و مقصد مسانید جمع آوری احادیث بوده است.)

از این جهت است که شیخ طاهر الجزائری می نویسد که :

”أما كتب المسانيد دون كتب السنن في الرتبة“<sup>13</sup>

( اما كتب المسانيد مرتبة فروتر از كتب السنن دارند .)

لاکن در بین مسانید ، مسند امام احمد رحمه الله عليه از همه افضل است ، روایات آن در مقایسه با دیگر اسانید صحیح تر اند ، امام شوکانی مسند امام احمد رحمه الله عليه در بین دیگر مسانید اصح می داند یعنی کتبی که روایات بر بنیاد راوی در آنها جمع آوری شده اند.

بروایت امام هیثمی علامه سیوطی می فرماید که :

مسند أحمد أصح صحیحا من غیره<sup>14</sup>

( مسند امام احمد رحمه الله عليه صحیح ترین مسانید است .)

11 - مقدمه ابن صالح، ص ۱۱۲ - ۱۱۱

12 - تعجیل المنفعه ، ص ۳ ، حیدرآباد ین ، حافظ ابن حجر عسقلانی ۱۳۲۷ هـ -

توجیه النظر، ص ۵۳، طاهر بن صالح بن احمد الجزائری، مرص ۱۳۲۸ هـ -

14 - تدریب الراوی ۱/ ۱۷۲ - ۱۷۱ -

حاصل این که مسند امام احمد رحمه الله عليه كتاب چهارم طبقه دوم و در ردیف کتب حدیثی مستند جایگاه ششم را دارا است و از این جهت است که در هر عصر و زمانه قابل اعتماد محدثین است و مرجع است.

### سنن ابن ماجه :

محدث دهلوی شاه ولی الله رحمه الله عليه بر کتاب سنن ابن ماجه هیچ تبصره نکرده است ، در طبقه بندی کتب حدیث نه از آن در طبقه دوم ذکر کرده و نه هم در طبقه سوم و چهارم. به ظاهر چنین می نماید که عدم شمولیت آن در طبقه بندی کثرت روایات ضعیفی اند که در سنن ابن ماجه ذکر شده اند.

### نوعیت روایات سنن ابن ماجه:

تعداد کثیری از روایات سنن ابن ماجه روایاتی اند که در کتب خمس ( صحیح بخاری ، صحیح مسلم ، ابوداؤد ، نسائی و ترمذی ) یافت نمی شوند و مندرج در آنها نیستند و امام ابن ماجه در چنین روایات منفرد است ، در این روایات ، بسیاری از روایات ضعیف الاسناد اند . حافظ ابن حجر می فرماید:

”وفیه احادیث کثیرة منكرة“<sup>15</sup>

( و در آن ( سنن ابن ماجه ) روایات منکر به کثرت وجود دارند )

حافظ ذهبی می نویسد که امام ابن ماجه کتاب را ترتیب داد و به ابوزرعه پیش کرد ، ابوزرعه کتاب را دید و فرمود که شاید در آن زیاده از 30 حدیث نباشد که در اسناد ضعیف اند.

تبصره سیر اعلام النبلاء بر سنن ابن ماجه این است که بنابر قول ابوزرعه که در آن ( سنن ابن ماجه ) زیاده از 30 حدیث ضعیف الاسناد نیستند ، اگر این قول صحیح است ، مراد آن است که 30 حدیث اینگونه اند که مردود ( المطرحة الساقطه ) اند ، مگر روایاتی که قابلیت احتجاج را دارا نیستند تقریباً بالغ بر هزار اند. بعد می نویسد که امام ابن ماجه حافظ الحدیث ، بهترین ناقد حدیث ، صادق القول و وسیع العلم است ، سنن ابن ماجه در درجه فروتر از سنن قرار دارد زیرا که در آن روایات منکر و برخی موضوعی نیز وجود دارند<sup>16</sup>.

در سنن ابن ماجه تعداد کثیری از روایات ( تقریباً بالغ بر هزار روایت ) به دلیل عدم قابلیت استدلال این جمله مشهور است که ”کل ما انفرد به ابن ماجه فهو ضعیف“ ( هر روایتی را که در بیان آن ابن ماجه منفرد است ، آن روایت ضعیف است ) ، لکن از این جمله زیاده در مبالغه کار گرفته شده

<sup>15</sup> - تهذیب التهذیب ۵۳۱/۹ ، حیدرآباد ، حافظ ابن حجر عسقلانی ۱۳۲۶ هـ -

- سیر اعلام النبلاء، ترجمه امام ابن ماجه محمد بن یزید، شمس الدین الذهبی، قاهره ۱۹۶۱ ، ایضا تذکره الحفاظ - ، ۱۵/۲ ، ۷۲ - <sup>16</sup>

است تا حقیقت ، حافظ ابن حجر این جمله را به نقد می کشد و می فرماید که ”لیس الأمر فی ذلک علی اطلاقه فاستقرائی وفی الجملة ففیه أحادیث کثیرة منکره“<sup>17</sup>

» بر اساس استقراء و علم من این حکم علی الاطلاق درست نیست تا اینکه انکار نمی کنیم که تعداد کثیری از احادیث منکر در آن است.»

امام جوزی 30 روایت در آن ( سنن ابن ماجه ) را روایات موضوع می خواند.

با در نظر داشت تعداد کثیری از روایات ضعیف در سنن ابن ماجه و ادعا های امام جوزی و امام ذهبی بر موضوعی بودن برخی از روایات سنن ابن ماجه ، محدث دهلوی شاه ولی الله رحمه الله علیه سنن ابن ماجه را در فهرست کتاب های طبقه دوم قرار نداد و چون حافظ امام ذهبی اینگونه اظهار نظر کرد که سنن ابن ماجه درجه فروتر از سنن ( ابوداؤد، نسائی و ترمذی ) دارد <sup>18</sup>11.

این برداشت شاه ولی الله دهلوی در مورد سنن ابن ماجه صائب است زیرا که این اندازه روایات ضعیف در کتب خمس وجود ندارند.

### ابن ماجه و صحاح سته:

در اواسط قرن چهارم هجری به گونه تصور موجوده صحاح سته ، تصور کتب اربعه ظهور کرد که صرف شامل صحیح بخاری ، صحیح مسلم سنن ابوداؤد و سنن نسائی بود ، حافظ ابن السکن و حافظ منده فقط بر ذکر این چهار کتاب اکتفاء کرده اند<sup>19</sup>12.

این دو ائمه بزرگوار سنن ترمذی و سنن ابن ماجه را هم پایه این کتب اربعه ندانستند ، بعد ها حافظ ابو طاهر سلفی در قرن پنجم هجری سنن ( جامع ) ترمذی را با کتب اربعه ملحق ساخت ، در همین عصر محمد بن طاہر مقدسی (م ۵۰۷هـ) تلاش کرد تا سنن ابن ماجه را نیز به کتب اربعه ملحق سازد و لکن امامانی چون امام حازمی (م ۵۸۴هـ) اور ابن جوزی (م ۵۹۷هـ) با این تلاش ها که برای سنن ترمذی و سنن ابن ماجه جای در فهرست کتب اربعه در نظر گرفته شود ، مؤافق نبودند و لکن حیثیت سنن ترمذی در فهرست کتب خمس جای گفتگو نبود.<sup>20</sup>

بعد از آن حافظ عبدالغنی (م ۶۰۰هـ) بر اساس حسن ترتیب اش و بر اساس فایده مندی ابواب فقهی تلاشی در جهت ملحق کردن سنن ابن ماجه با اصول خمس بهرچ داد که کامیابی را در قفاء داشت ، بعد از آن ابن النجار (م ۶۴۳هـ) ابن تیمیه (م ۶۵۲هـ)، امام جزری (م ۷۱۱هـ) و اکثر اهل علم حدیث کتاب سنن ابن ماجه را در فهرست کتب سته قبول و اتفاق کردند و لکن در همین عصر شیخ ابن صلاح (م ۶۴۳هـ)، امام نووی (م ۶۷۶هـ) و ابن خلدون (م ۸۰۸هـ) کتاب سنن ابن ماجه را به حیث کتاب ششم قبول نکردند این ائمه امام حازمی علامه ابن جوزی صرف از اصول خمس ذکر بعمل آوردند.<sup>21</sup>

<sup>17</sup> - تهذیب التهذیب ۵۳۱/۹ - .

<sup>18</sup> سیر اعلام النبلاء، ترجمه امام ابن ماجه ، محمد بن یزید.

<sup>19</sup> شروط الاثمه السنه ، ص 71 -

<sup>20</sup> - Gold Aihar, Muslim Studies, P.240. V-2. Oxford, London, 1971

<sup>21</sup> - مقدمه ابن صالح، ص ۱۱۲ ، فتح المغیث، ص ۳۳، شمس الدین محمد السخاوی، مطبع انوار محمدی ۱۳۰۳ هـ -

در دورانی که اولین تلاش‌ها برای الحاق سنن ابن ماجه در فهرست کتب سته در جریان بود، در آن زمان علامه رزین مالکی (م ۵۲۵هـ) در التجرید للصحاح والسنن و ابن الاثیر جزری (م ۶۰۶هـ) در جامع

الاصول و علمای دیگر از مغرب تلاش ورزیدند تا موطاء را شامل کتب سته گردانند و به آن اتفاق کردند. بعد ها این محرز شد که نزد علمای مغرب موطاء و از جانب ائمه دگر سنن ابن ماجه در کتب سته شامل کرده شوند.

سنن ابن ماجه به لحاظ حسن ترتیب و اختصار بی نظیر است چیزی که این کتاب را مورد قبول عام و خاص گردانیده است، آنهم اسلوب عالی و حسن انتخاب روایات است، ترتیب ابواب فقهی سنن ابن ماجه استنباط احکام را بدون کدام اشکال جدی تسهیل می بخشد، یک انفرادیت و خصوصیت عمده آن این است که هیچ حدیثی تکراری در آن یافت نمی شود و این همان خصوصیت منفرد و خوب این کتاب است که در دیگر کتب اصول وجود ندارد.

خصوصیت دیگر سنن ابن ماجه این است که نسبت به سنن دیگر مختصر است و باوجود این اختصار این کتاب جامع احکام و مسائل ضروری است. روایات سنن ابن ماجه زیاده تر مربوط به احکام است و روایات فضائل و مناقب در این کتاب به چشم نمی آیند. با در نظر داشت این خصوصیات برای درس و تدریس مفید دانسته شد و برین اساس بود که محدثین بزرگوار این کتاب را در کتب سته محلق ساختند ورنه بر اساس نفس روایات، سنن دارمی و کتب دیگر حدیثی چون صحیح ابن حبان، دارقطنی و برخی کتب دیگر برتر از سنن ابن ماجه اند لکن در این کتاب های که برتر از سنن ابن ماجه ذکر شدند، قبول عام را حاصل کرده نتوانستند چنانچه سنن ابن ماجه آن قبولیت عام را بدست آورد.

بر اساس نقل قول حافظ علائی (م ۷۷۱هـ) از علامه سخاوی که می فرماید:

”ینبغی أن یکون کتاب الدارمی سادسها للخمسة بدله فانه قلیل الرجال الضعفاء نادر الأحادیث المنکره والشاذة“<sup>22</sup>

( در کتب سته نسبت به سنن ابن ماجه، کتاب سنن دارمی زیاده مناسب است برای اینکه روایات ضعیف در سنن دارمی کم و قلیل اند و روایات منکر و شاذ نیر نادرند.)

بدین ترتیب علامه سیوطی می فرماید کتاب دارمی مرتبه فروتر از سنن اربعه ندارد بلکه اگر آنرا با کتب خمس ملحق ساخت این به نسبت سنن ابن ماجه اولی است زیرا این کتاب به نسبت سنن ابن ماجه در مرتبه فائق قرار دارد.<sup>23</sup>

## کتاب حدیثی طبقه سوم:

محدث دهلوی شاه ولی الله رحمه الله علیه در این طبقه کتاب های را فهرست کرده است که در قبل یا بعد و یا همزمان با صحیح بخاری و یا صحیح مسلم تألیف شده اند و به رشته تحریر درآمده

22 - فتح المغیث، ص ۳۳۱ -

23 - تدریب الراوی ۱/ ۱۷۴ -

اند که در آنها احادیث صحیح ، حسن ، ضعیف ، معروف ، غریب ، شاذ ، منکر ، ثابت ، مقلوب ، مندرج اند ، این کتاب های اند که در بین علماء از شهرت زیاد برخوردار نیستند ، اما چنان نیز

نیست که وجود شان نا آشنا باشد . با چنین خصوصیت روایتی کتاب های منفرد اند و در بین فقهاء نیز بسیار متداول نیستند و محدثین هم در صحت و سقم روایات شان هم تفحص چندانی نکرده اند . در بین این ها برخی کتاب های اند که کلمات غریب را در روایات آنها را برخی از علمای لغت تشریح کرده اند و روایات آنها را با مذاهب سلف تطبیق داده اند و یا فقیهی ابهامات روایات آنها را توضیح داده است و یا هم محدثی در باره اسامی راویان روایات آنها تحقیق کرده است و یا اینها کتاب های اند که نزد متقدمین درخور اعتناء نبوده اند و در گمنانی و عدم شهرت قرار داشتند مانند مسند ابو یعلی موصلی (م۳۰۷هـ) که به زیور طبع آراسته شده است ، مصنف عبدالرزاق بن بمام (م۲۱۱هـ) که با تعلیقات محدث معاصر مولانا حبیب الرحمن اعظمی به طبع رسیده است ، مصنف ابوبکر عبدالله ابن محمد ، معروف بابن ابی شیبه واسطی (م۲۳۴هـ) که این هم به زیور طبع آراسته شده است ، مسند عبدبن حمید کسی (م۲۴۹هـ) ، مسند ابوداؤد سلیمان بن ابوداؤد طیالسی (م۲۰۳هـ) که این هم به چاپ رسیده است مگر ترتیب و تنظیم آن توسط ابو داؤد صورت نگرفته است و بعد ها کسی مسموعات آنرا جمع آوری کرده است ، کتاب های بنام السنن الکبری در ده جلد از احمد بن حسین البیهقی (م۴۵۸هـ) ، الجامع المصنف فی شعب الایمان که صرف شعب الایمان هم گفته شده است ( مطبوعه ) ، معرفته السنن والآثار ، دلائل النبوه ( مطبوعه ) ، الاسماء والصفات ( مطبوعه ) ، القرأه خلف الامام ، ( مطبوعه ) ، کتاب های شرح معانی الآثار المختلفه المرویه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فی الاحکام، که به نام معانی الآثار مشهور است (مطبوعه) و بین مشکل الآثار (مطبوعه) از ابوجعفر احمد بن محمد الطحاوی (م۳۲۱هـ) ، کتاب های سلیمان بن احمد طبرانی (م۳۶۰هـ) مانند المعجم الکبیر ( مطبوعه ) ، المعجم الصغیر ( مطبوعه ) ، المعجم الوسیط ( غیر مطبوعه ) .

هدف این مؤلفین و مصنفین این بود که روایاتی را که به آنها دسترسی می یافتند جمع آوری می کردند کار آن ها تلخیص ، تهذیب و انتخاب آنها روایات قابل عمل نبود ، این کار را آنها به نسل های آینده واگذار کردند ، نظر آنها این بود که چون همراه با احادیث اسناد آن ها نیز بیان شده اند ، متأخرین برویت اسناد معیار روایات را خود تعیین می کنند و لکن در عمل چنین شد و متأخرین با در نظر داشت مقام علمی آنها اعتماد کردند و در محدوده کتاب هایشان منحصر ماندند و با همان حال بر کتاب هایشان اعتماد کردند.

## کتاب های حدیثی طبقه چهارم:

کتاب های اند که دارای خصوصیات ذیل اند :

1- روایات راویانی که محدثین آنها را نوشته اند مانند روایت های واعظین بی احتیاط ، اشخاصی از فرقه های گمراه و راویان کمزور در روایت حدیث.

2- آثار صحابه و تابعین یعنی روایات موقوف و مقطوح.

3- مواعظ حکماء و واعظین ، مواردی که راویان به سهو و یا عمد با روایات مرفوع خلط و ملط ساخته اند.

## 4 آثار و روایات اسرائیلی.

5 - مطالب احتمالی قرآنکریم و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم ، مواردیکه برخی از افراد نیک به باریکی های روایت عقل شان نمی رسد ، آنرا بالمعنی روایت می کنند و از آن روایت مرفوع می سازند.

6 - فهمیدن ارشادات قرآنکریم و احادیث مبارک که راویانی از آنها حدیث مستقل بالذات ساخته اند.

7 - یکجائی جمله های متفرق بسیاری از احادیث و در یک سیاق مستقل حدیث سازی کردن.

روایاتی با این خصوصیات در کتاب های ذیل مندرج اند:

1 - کتاب الضعفاء و المجروحین از ابوحاتم محمد بن حبان بُستی (م ۳۵۴هـ).

2 - کتاب الکامل فی الضعفاء والمتروکین از ابواحمد عبدالله بن عدی جرجانی (م ۳۶۵هـ) ( در این کتاب ذکر هر راوی متکلم فیه رفته است اگرچه راوی صحیحین باشد )

3 - کتاب های چون تاریخ بغداد که ذخیره کافی احادیث است ، الکفایه فی علم الروایه ( در اصول حدیث ) ، اقتضاء العلم العمل ، موضح الاحکام الجمع والتفریق ، الفوائد المنتخبة و الجامع لاخلق الراوی وآداب السامع از خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (م ۵۶۳هـ)

4 - کتاب های چون حلیة الاولیاء، طبقات الاصفیاء اور دلائل النبوة ومعرفة الصحابه از حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصبهانی (م ۴۳۰هـ)

5 - کتاب های مانند الدرة الثمينة فی اخبار المدينة و الکمال فی معرفة الرجال از ابن النجار محمد بن محمود بغدادی (م ۶۴۳هـ)

6 - کتاب فردوس الاخبار بنام مسند الدیلمی از الدیلمی شیرویه بن شهردار (م ۵۰۹هـ)

7 - کتاب های مانند تاریخ دمشق الكبير که آنرا شیخ عبدالقادر بدران تلخیص کرده است که بنام تهذیب تاریخ ابن العساکر طبع شده است از ابوالقاسم ابن عساکر علی بن الحسن دمشقی (م ۵۷۱هـ)

8 - کتاب جامع مسانید الامام ابی حنیفه ( 15 مسند از امام ابوحنیفه رحمه الله علیه در آن جمع شده است ) از قاضی القضاة ابوالموید محمد بن محمود خوارزمی (م ۶۵۵هـ)

9 - کتاب های بنام کتاب فی الجرح والتعديل و کتاب الصغفاء از ابواسحاق جوزجانی احمد بن عبدالله محمد شام (م ۲۵۹هـ)

## نوعیت احکام طبقات چهارگانه کتب حدیثی :

در مورد کتاب های حدیثی طبقه اول و طبقه دوم شاه ولی الله دهلوی رحمه الله علیه می فرماید که نزد محدثین قابل اعتماد اند و بر آن ها قناعت دارند.<sup>24</sup>

در مورد کتاب های طبقه سوم می نویسد که روایات قابل اعتماد را از آن های علمای انتخاب کرده می توانند که حاذق و ناقد اند ، کسانی که از حالات راویان آگاه اند و درهمی و برهمی یا خرابی اسناد روایت ها را اشراف دارند . گاهگاهی روایات طبقه سوم برای شواهد و متابعات نیز قابل قبول اند ، هنگامیکه اشتغال به روایت درجه چهارم و جمع آوری آن و استنباط احکام از آن مربوط به تعمق متأخرین است ، فرقه های مانند روافض و معتزله بر برخی از روایات کتاب های طبقه چهارم استناد می کنند که تنها استدلال علمی بر آنها نادرست است ، اخذ عقاید که به هیچوجه از آنگونه روایات جواز ندارد . طوریکه فرقه های گمراه چنین مصروفیت های دارند.<sup>25</sup>

## کتاب های حدیثی طبقه پنجم :

بعد از این محدث دهلوی شاه ولی الله رحمه الله علیه از طبقه پنجم ذکر می کند که در واقع کتاب های حدیث نیستند بلکه کتاب های فقه و تاریخ اند یا ملفوظات متصوفین اند و یا بر موضوعات دیگر به رشته تحریر درآمده اند و محدث دهلوی شاه ولی الله علیه الرحمه باب علیحه را به این طبقه باز کرده است ، می فرماید که در درجه پنجم یا طبقه پنجم روایاتی اند که از زبان های فقهاء ، متصوفین ، مؤرخین ، واعظین و مبلغین معروف اند ، اما در طبقات چهارگانه اصلی جا ندارند ، این طبقه پنجم مشمول برخی روایاتی اند که افراد بیحیا ، بی شرم و بی آرم که زبان عربی میدانستند ، در دین شامل کرده اند و بنام احادیث آنها را معرفی کرده اند و این جعل را در مشابهت با کلام پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت داده اند و از این جهت است به آسانی میتوان فریب خورد که آن کلام حدیث است و چالاکي این افراد بد دیانت این هم است که اسناد آنرا حدیث جعلی را نیز با دقت زیاد کوشش کرده اند که جرح در آن ممکن نیست و به این ترتیب این افراد بی شرم و گمراه فتنه ها برپا کرده اند و خوشبختانه با تلاش های محدثین رسوا شده اند چون در نقد حدیث مبتنی بر شواهد و متابعات ، اصلیت راویان کاذب برملاء شده اند.<sup>26</sup>

- حجة الله البالغه ۱/۱۳۵ - 24

- حجة الله البالغه ۱/۱۳۵ - 25

- حجة الله البالغه ۱/۱۳۵ - 26

## منتخبی از کتاب قواعد و مصطلحات حدیث

مؤلفین : داکتر علی اصغر چشتی ، داکتر سهیل حسن ، محمد شریف شاکر ، معین الدین هاشمی ، داکتر تاج الدین الازهری ، پروفیسور داکتر محمد طفیل هاشمی.

ترجمه از : عبدالبصیر صهیب صدیقی

### تعریف دولغت یا واژه:

#### 1- حدیث

#### 2- خبر

حدیث و خبر در علم لغت مترادف همدیگر اند اما در دو زمینه متفاوت یعنی سنت و تاریخ ، معنی شان از همدیگر فرق می کند.

روایت های از فعل و قول رسول الله صلی الله علیه وسلم به حدیث مسمی شده اند و در غیر این صورت روایت خبر خوانده می شود و براساس این تفریق است که مؤرخ را اخباری و شخصی که سروکارش با سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است محدث نام داده شده است.

### اقسام خبر:

اقسام اخباری که تا حال در دستان امت رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیده است دوگونه است یا مشتمل بر دونوع است.

#### الف - خبر متواتر.

#### ب - خبر واحد

### معنی لغوی متواتر:

متواتر مشتقی از اسم فاعل تواتر است و معنی و مفهوم تواتر تکرر همراه با وقفه ها است برخلاف ، به متواتره متابعه نیز گفته می شود که در مقابل آن دو واژه دیگر یعنی مدارکه و مواصله را داریم که در هردو استمرار بدون وقفه یا اتصال بی وقفه مفهوم و معلوم است. در این ارتباط در ارجاع به الجوهری متوفی 393 هجری ( اسماعیل بن حماد ، تاج اللغه و صحاح العربیه : جلد دوم ، صفحه 843 چاپ بیروت ) به توثیق تفاوت معانی که در بالا ذکر گردیدند می رسیم که نزد الجوهری چنین است « مراد از متواتره متابعت است ، در بین دو چیز زمانی تواتر است که وقفه در بین آنها باشد ، در غیر آن استمرار خبر تواتر نیست بلکه مدارکه و مواصله اس

### معنی اصطلاحی خبر متواتر:

تعریف اصطلاح متواتر نزد حافظ ابن الصلاح متوفی ( 642 هجری ) چنین است « مراد از متواتر خبری است بر درستی و صحت ضروری است که علم حاصل آید و لابد در اسناد آ در



استمرار از ابتداء روایت تا انتهای روایت علم به صحت و درستی آن ضروری است.»  
 الجزائری متوفی ( 1338 هجری ) تعریف متواتر را چنین بیان میدارد : « متواتره خبری است  
 که در آن امکان شک نباشد که در مورد آن‌ها علم ضروری است مانند وجود انبیاء علیهم  
 السلام و بلاد و شهر های مشهور و این علم ضروری از دوره تا دوره بعدی و تا زمان و دوره  
 نبوت در همه دوره ها متواتر است.  
 خبر متواتر مشروط به یک عده شروطی است که عبارتند از:

#### **الف : اسنادش بلا تعین کثیر باشد.**

**ب - تعداد روات یا راویان و روایت کنندگان به اندازه زیاد باشد که بطور عادت و یا  
 اتفاق جمع شدن آن‌ها بر دروغ و یا دروغ بافی محال باشد.**

**ج - یکسانیت کثرت از ابتداء سند تا انتهاء سند.**

**د - تعلق خبر بصری و سمعی باشد نه عقلی یا ذهنی یعنی الفاظ راوی در روایت  
 سمعنا و رأینا باشد.**

**ر - ضروری است که خبر مفید علم یقینی باشد، و علم یقینی اعتقادی را گویند که  
 با واقعیت مطابقت داشته باشد ، علمی که برآن اعتماد و یقین کامل باشد.**

#### **خبر واحد:**

خبر واحد در مصطلحات علمای حدیث به آن احادیث مبارک گفته می‌شود که تعداد راویان  
 به حد خبر متواتره نرسد.

در مفهوم لغوی خبر واحد خبری است که شخص واحدی آنرا بیان کرده باشد و یا خبر داده  
 باشد.

علامه طاهر بن صالح الجزائری در کتاب خود معنون به ( توجیه النظر الی اصول الاثر ) خبر  
 واحد را چنین بیان میدارد:

« خبر آحاد که بطور عام خبر واحد گفته می‌شود ، خبری است که از لحاظ تعداد روات به پایه  
 تعداد روات متواتر نمی‌رسد»

حافظ بن الحجر عسقلانی بیان میدار که « خبری که حائز شرایط متواتر نیست ، خبر واحد  
 گفته می‌شود.»، بنا براین تعریف در دایره خبر واحد این سه قسم خبر دیگر نیز داخل می  
 شوند:

#### **الف - خبر مشهور**

#### **ب - خبر عزیز**

#### **ج - خبر غریب.**

از علمای اصولی ابوبکر جصاص به خبر مشهور حیثیت مستقل میدهد.  
 علامه طاهر بن صالح می‌نویسد که بعضی اهل اصول یعنی اصولی ها خبر را به سه نوع تقسیم

می‌کنند که عبارتند از

**الف - متواتر**

**ب - مشهور**

**ج - آحاد**

این علمای اصولی به خبر مشهور حیثیت مستقل قائل اند طوریکه ابوبکر جصاص می‌اندیشد ، در دائره خبر متواتره شامل نساخته اند. نزد امام غزالی رحمه الله خبر واحد حدیثی است که جماعت پنج یا شش نفره آنرا روایت کرده باشد ، لیکن در مرتبه نازلتر از خبر متواتر است. ( المصنفی جلد 1 صفحه 193 ) نزد احناف خبر واحد حدیثی است که یک یا دو و یا زیاده صحابی طوری روایت کنند که به تواتر و شهرت نرسد ، به این ترتیب یک یا دو و یا زیاده تابعی طوری روایت کنند که به حد تواتر و شهرت نرسد و یا تبع تابعی یک یا دو و یا زیاده راوی داشته باشد بشرطی که به حد تواتر نرسد ( اصول

السرخسی جلد اول صفحه 392 )

حافظ ابن حجر عسقلانی می‌فرماید ( خبر واحد بر اساس صدق و کذب راوی یا روایت کننده مقبول و یا هم مردود واقع می‌شود و قرار می‌گیرد ، زیرا که دارو مدار خبر واحد بر حالات راویان یا روایت کننده ها ابتناء دارد ، تا جایکه در مورد خبر متواتر بحث بر راویان یا روایت کننده ها مطرح نیست. چون به تمام معنی مقبول و قابل قبول است. خبر واحد از اینکه حائز شرایط خبر متواتر نیست و اوصاف متواتر را ندارد به این دلیل به سه قسم تقسیم می‌شود.

الف - مقبول: خبری که به صداقت خبر دهنده یا راوی ترجیح داده می‌شود ، با در نظر داشت صداقت راوی یا خبر دهنده حائز مقبولیت است و مقبول قرار می‌گیرد.

ب - مردود: خبری که صداقت خبر دهنده یا راوی ترجیح نداشته باشد ، یعنی دروغگویی و کذب راوی آشکار باشد.

ج - متوقف فیه : خبری است که صدق و کذب آن ، رد و قبول آن قابل ترجیح نیست.

### **حیثیت خبر واحد در عمل:**

در ساحة عمل در رابطه با خبر واحد سه دیدگاه قابل ذکر است:

الف - عمل به خبر واحد ممنوع است.

ب - عمل به خبر واحد جواز دارد.

ج - عمل به خبر واحد واجب است.

جمهور علماء بر این نظر اند که عمل کردن به خبر واحد ضروری است ، قاضی بیضاوی در معاملات و امور دنیوی اتفاق بر وجوب عمل را نقل می‌کند « موقف جمهور علماء این است که در فتوی ، شهادت و امور دنییه عمل بر اساس خبر واحد واجب است.»

امام شافعی رحمه الله علیه در کتاب مشهورش بنام ( الرساله ) در دو باب مختلف بحث مفصل در مورد خبر واحد دارد ، در یک باب بنام ( الحجه فی تثبیت خبر الواحد ) در اثبات خبر واحد بحث کرده است و به این ترتیب در باب ( خبرالواحد ) در مورد حجیت خبر واحد بحث تفصیلی کرده است.

خطیب بغدادی می فرماید که « خبری که طبق این اصول از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شود قبول کردن آن و عمل کردن بر آن و مخالفت نکردن با آن واجب می‌گردد » ( الکفایه فی علم الرویه ، صفحه 20 ).

امام ابن حزم اندلسی می‌فرماید که : « آن خبر واحدی که روای و یا روایت کننده آن عادل باشد و از راویان عادل روایت کند تا اینکه سند آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم برسد ، قبول کردن آن و عمل کردن بر آن واجب است ، همین موقف ماست.»  
دلایل امام ابن حزم:

ذکر تعداد مشخص انبیاء علیهم السلام در قرآن کریم آمده است ، از بیان قرآن کریم معلوم می‌شود که آن‌ها به تنهایی در بین قوم شان به امر دعوت به توحید اهتمام داشتند ، اگر عمل به خبر یک شخص واجب نباشد ، چگونه ممکن است در صورت رد و انکار مستحق عذاب شد.  
این موارد در قرآن کریم حجیت بر خبر واحد است:

الف - لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹)

ترجمه : ( ( 59 ) ) همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست، (و اگر او را عبادت نکردید) بی گمان من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم.»

ب - وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۳)

ترجمه : ( ( 73 ) ) و به (سوی قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست. همانا دلیل روشنی از (سوی) پروردگارتان برای شما آمده است، این ماده شتر خدا، برای شما معجزه ای است، پس او را (به حال خود) واگذارید که در زمین خدا (بچرد و علف) بخورد، و آن را آزار (و آسیبی) نرسانید، که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت. (

ج - إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۱۶۳)

ترجمه : ( ( 163 ) ) همانا ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (= نوادگان دوازده گانه) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی فرستادیم و به داود زبور دادیم.

## اصل حقیقت ظن<sup>27</sup>

پی بردن به چیزی از قرائن و علامات ، عبارت از ظن است قوت و ضعف قرائن و علامات درجات قوی و ضعیف یقین و عدم یقین را شکل میدهند.

### مراتب و اقسام ظن:

الف - اگر علائیم و قرائن بر وجود و عدم وجود یک شیئی بالاتر از شک و شبهه باشد و نهایت درجه از قوت را داشته باشند ، این همان ظن است که با یقین مترادف است. درین راستا دو آیه مبارکه از سوره مبارکه البقره قابل ذکر اند.

1- الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ وَآنَهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (٤٦)

44

ترجمه : ( 46 ) آن کسانی که یقیناً می دانند دیدار کننده ی پروردگار خویش اند و به سوی او باز می گردند.

44

2- فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا اللَّهَ كَم مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (٢٤٩)

ترجمه ( 249 ) پس هنگامی که طالوت با لشکریان رهسپار شد، به آنها گفت: همانا خداوند شما را بوسیله یک جوی (آب) آزمایش می کند. پس هر کس از آن بنوشد از (یاران) من نیست. و هر کس از آن نخورد، قطعاً او از (یاران) من است، مگر کسی که با دست خویش کفی (از آب) بگیرد. پس جز عده ی کمی ؛همگی از آن (آب) نوشیدند. و هنگامی که او و کسانی که با او ایمان آورده بودند، از آن (نهر) گذشتند. (از کمی افراد خود ناراحت شدند و عده ای) گفتند: «امروز ما توانایی (مقابله) با جالوت و سپاهیانش را نداریم». (اما) آنانی که به دیدار خدا یقین داشتند، گفتند: «چه بسا گروه کوچکی که به فرمان خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خدا با بردباران است.»

کاملاً هویدا است که درین آیات مبارکه واژه و لغت ظن مترادف با یقین است ، زیرا اگر ظن در این دومورد مترادف و یه معنی شبهه و شک باشد دزین صورت در تضاد با ایمان است چون دار و مدار ایمان بر یقین ابتناء دارد.

ب - ظن در معنا و یا جایگاه دوم به معنی گمان غالب است یعنی اینکه علامات و قرائن دال بر

مدلول صد فیصد منطبق نیست بلکه در حدود تقریباً 60 فیصد و یا کم و بیش انطباق دارد ، اعتماد و اعتبار براین گونه از ظن نتنها که پسندیده است بلکه در بعضی حالات واجب نیز است.

به وجود اینگونه ظن بر آیه مبارکه 12 سوره مبارکه النور و آیه مبارکه 230 سوره مبارکه البقره می توان استدلال کرد.

الف - لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲)  
ترجمه 12 ) چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان مؤمن نسبت به خود گمان خیر نبردند، و نگفتند: این تهمتی (بزرگ و) آشکار است.

ب - فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

ترجمه 230 ) پس اگر (شوهر برای بار سوم) او را طلاق داد، پس از آن (زن) برای او حلال نیست تا اینکه شوهری غیر از او ازدواج کند (و با او آمیزش جنسی نماید) پس اگر (شوهر بعدی ) او را طلاق داد، گناهی برآن دو نیست که (با ازدواج مجدد) به یکدیگر بازگردند، اگرآن دو پندارند که حدود خدا را بر پا می دارند، اینها حدود خداست که آنها را برای مردمی که می دانند بیان می نماید.

ج - ظن به معنی شک یعنی بر وجود و عدم وجود چیزی دلایل و قرائن یکسان موجود باشد. و ترجیح یکی بر دیگری ممکن نباشد فهم این نوع ظن در آیه مبارکه 157 سوره مبارکه النساء واضح و آشکار است.

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)

و (نیز) بخاطر این گفته شان که « ما مسیح، عیسی پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم». در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد، و هر آینه آنان که در (باره ی قتل) او اختلاف کردند، قطعاً از آن در شک هستند، و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و به یقین او را نکشته اند.

د - ظن به معنی وهم و خیال است که بر دلیل ابتناء ندارد و در تضاد و تخالف با نص صریح قرار دارد و در احادیث مبارک و مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم از دوری و اجتناب از آن دستور و حکم داده شده است.

ر - ظن به معنی افتراء و تهمت است در این معنی ظن را در آیه مبارکه 24 سوره مبارکه التکویر در می یابیم.

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴)

و او بر (آنچه از طریق) غیب (به او وحی شده) بخیل نیست..

## قرآنکریم در مذمت ظن:

### 1- الحجرات 12

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (١٢)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان (های بد) بپرهیزید، بی شک بعضی از گمان (ها) گناه است، و (در امور دیگران) تجسس (وکنجکاوی) نکنید، و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟! پس (البته) آن را ناپسند دارید ( )، و از خدا بترسید ، بی گمان خدا توبه پذیر مهربان است.

### 2- النجم 23-24

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطٰنٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِّن رَّبِّهِمْ الْهُدَىٰ (٢٣) أَمْ لِلإِنسٰنِ مَا تَمَنَّى (٢٤)

ترجمه: (23) اینها چیزی جز نامهایی نیست که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید و خداوند دلیلی بر (صدق مدعی شما) نازل نکرده است. آنها جز از گمان (های بد و بی اساس) و هوای نفس پیروی نمی کنند، در حالی که هدایت از (سوی) پروردگارشان برای آنها آمده است.

### 3- یونس 66

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مِن فِي السَّمٰوٰتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (٦٦)

آگاه باشید ، هر که در آسمانها و هر که در زمین است ، از آن خداست ، و کسانی که غیر خدا؛ شریکان را می خوانند ، پیروی (از دلیلی) نمی کنند ، آنها تنها از گمان پیروی می کنند ، و آنها فقط دروغ می گویند.

### 4- یونس 36

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (٣٦)

ترجمه : و بیشتر آنها جز از گمان پیروی نمی کنند ، بی تردید، گمان ، از حق بی نیاز نمی کند ، یقیناً خداوند به آنچه می کنند ، داناست.

### 5- الجاثیه 24

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذٰلِكَ مِن عِلْمٍ إِن هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (٢٤)

ترجمه : و (مشرکان) گفتند: «چیزی جز (این) زندگی دنیای ما، (در کار) نیست، می میریم وزنده می شویم، و جز طبیعت (و روزگار) ما را هلاک نمی سازد» و آنها به این (امر) هیچ علمی ندارند، و آنها جز (وهم و) گمان می کنند.

### 6- الجاثیه 32

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَتَّبِعُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيِقِينَ (۳۲)

ترجمه : و چون گفته می شود: «بی گمان وعده خداوند حق است، و (در آمدن) قیامت هیچ شکی نیست» می گفتید: «ما نمی دانیم قیامت چیست؟ ما فقط گمانی داریم، و ما (در باره آن) یقین کننده نیستیم.»

7 - بنی اسرائیل - الاسراء 36

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۶)

ترجمه : و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن، بدون شک گوش و چشم و دل ، هر یک از اینها از آن باز خواست خواهند شد.

8 - حدیث مبارک در بخاری 375/5، مسلم 6482

«إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث»

از ظن اجتناب کنید ، بی شک که ظن کذب بزرگ است.

### رخ یقینی خبر واحد:

جایکه محدثین کرام خبر واحد را مفید ظن گفته اند ، این توضیح را هم داده اند که اگر با خبر واحد شواهد و یا قرائن دیگری رخ یقین نمایان می گردد یعنی خبر واحد مشتمل بر شواهد و قرائن مفاد علم یقین را در بر دارد ، از این قرائن و شواهد که معیت و همراهی خبر واحد را دارند در کتب اصول حدیث در سه کتگوری بیان شده اند.  
جایکه محدثین کرام رخ یقینی خبر واحد

الف - تمام روایات بخاری و مسلم که بالاتر و فراتر از نقد و تبصره محدثین قرار دارند از لحاظ صحت و درستی ، قوت و قبولیت یا پذیرش عام درجه آنها به مراتب بالاتر از روایاتی اند که قابلیت اعتماد بر آنها بر ثقه بودن راوی ها ابتناء دارد. حاصل اینکه قبولیت علماء را از آن خود ساخته اند و بر صحت قابل اعتماد آنها مبتنی بر شواهد و قرائن مضبوط که مفید علم و یقین بودن:

الف - تمام روایات بخاری و مسلم که بالاتر و فراتر از نقد و تبصره محدثین قرار دارند از لحاظ صحت و درستی ، قوت و قبولیت یا پذیرش عام درجه آنها به مراتب بالاتر از روایاتی اند که قابلیت اعتماد بر آنها بر ثقه بودن راوی ها ابتناء دارد. حاصل اینکه قبولیت علماء را از آن خود ساخته اند و بر صحت قابل اعتماد آنها مبتنی بر شواهد و قرائن مضبوط که مفید علم و یقین بودن این احادیث مبارک بر آن شواهد و قرائن ابتناء دارد و بر قابل اعتماد بودن آنها امت اجماع دارد.

ب - حدیث مشهور : هم مفید علم و یقین است ، وقتی که با اسناد جداگانه روایت شده باشند و از هر قسم خامی ها و نقایص فنی و ضعف راوی ها مبراء باشد.

ج - حدیث مسلسل بالائمه: عبارت از حدیثی است که راوی یا روایت کننده آن در هر دور و زمان از اهل علم باشد بشرطیکه در بیان آن حدیث شخص منفرد نباشد بلکه در مرتبه علم و تقوی او ، شخصیت هم مرتبه با او ، همنوا با او باشد طور مثال امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه از امام شافعی رحمه الله علیه روایت کند و امام شافعی رحمه الله علیه از امام مالک رحمه الله علیه و حال اگر همراه با هریک از این امامان جلیل القدر ، یک عالم جلیل القدر دیگر در روایت شرکت کند امکان سهو ، فراموشی و نسیان به منتها درجه تقلیل می یابد.

اگر این سه شکل متذکره در حدیثی باهم یکجا دریافت شوند ، در آن صورت بر قطعیت و رخ یقین آور آن حدیث مزید افزوده می شود.

اما حرف در مورد اخبار آحاد که که راوی های آنها از لحاظ قوت حافظه و تقوی قابل اعتماد اند و لکن از لحاظ شرایط و قرائن دیگر قوت و تأیید را فاقد اند ، این روایات هم از لحاظ قوت و صحت به مراتب مختلف تقیسم شده اند و در کتگوری های مختلف قرار داده شده اند. که عبارتند از :

#### 1- صحیح لذاته

#### 2- حسن لذاته

#### 3- صحیح لغيره

#### 4- حسن لغيره

#### ➤ حدیث صحیح لذاته:

حدیث صحیح لذاته حدیثی است که راوی از لحاظ عدالت ( تقوی ) و قوت حافظ قابل اعتماد بوده باشد ، زنجیره سند با هم متصل و مرتبط باشد ، از نقص انقطاع در سند مبراء باشد و از هر قسم نقایص و خامی های فنی مبراء باشد و از هر قسم شذوذ پاک و پاکیزه باشد ( منظور از شذوذ در اصطلاح محدثین این است که یک راوی ثقہ و قابل اعتماد با راوی ثقہ تر و با اعتماد تر از خود در حدیث یا با دو یا سه روات یا روایت کننده های ثقہ و قابل اعتماد در بیان سند یا متن حدیث اختلاف کند). حدیثی که این شرایط را داشته باشد حدیث صحیح لذاته بشمار می رود.

#### ➤ حسن لذاته :

علیرغم تمام شرایط اگر کمی و کاهش در حافظه وجود داشته باشد ، حدیثی با اینگونه شرایط را حسن لذاته نامند

#### ➤ صحیح لغيره :

حدیث حسن لذاته اگر به طرق یا سند های گوناگون روایت شود به آن حدیث صحیح لغيره گویند.

فقهای احناف با در نظر داشت یک سلسله شرایط احادیث آحاد را حجت می دانند و عمل بر آنها را واجب می دانند.



مقام احادیث آحاد در فهم فقهای احناف این است که احادیث آحاد بسیاری از امور دینی و فهم دینی را احتواء می‌کنند که دانستن آنها نتنها که در دور رسالت مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم ضرورت بود بلکه در استمرار تاریخ نیز از ضروریات زندگی بشر است که باید دانسته شوند و از این جهت است که اهمیت و ارزش احادیث آحاد در تفکر دینی اسلامی که بر وحی و قرآنکریم ابتناء دارد برجسته و چشمگیر و غیر قابل انکار است و مکتب فقهی احناف با در نظر داشت یک پارچگی فهم دینی در یک تنوع آراء فقهی مجاز ، بر احادیث آحاد ترکیز می‌کند و به آنها ارزش بسیار زیاد قائل است .

جایگاه قبولیت احادیث آحاد در نزد احناف از تذکرات امام ابوبکر الجصاص صاحب احکام القرآن و علامه سرخشی به طور کامل مشخص است که غیر قابل انکار است.

## مثالی از اهمیت سنت در تفسیر آیات مبارکه مجمل

( بحث موضوعی : بخشی از نمای حقوقی زن در اسلام )

نویسنده : عبدالبصیر صهیب صدیقی

تحت این عنوان ترکیز بر بحث موضوعی نمای حقوقی زن در اسلام ، در زندگی خانوادگی مبتنی بر میتود های تعلیمی و تربیوی و حقوقی است که بر آیه مبارکه 34 سوره مبارکه النساء ابتناء دارد که فوکس اصلی این جستار بر مفهوم « زدن و ضرب و شتم زنان » است.

دلیل نوشتن و تنظیم این جستار واضح و روشن است و آن اینکه : برخی از مدافعین حقوق زنان ، ریشه همه خشونت ها علیه زنان را در جوامع اسلامی به نحوی مرتبط با این آیه مبارکه می دانند ، خشونت های که گاه گاهی ما در جوامع خود به اشکال جراحت های جانسوز و زخم های خون آلود بر پیکر و جسم زنان مظلوم و ستم دیده در قربان گاه حاکمیت امیال و غرایز بی لگام مردان بی خرد مشاهده می کنیم و حتی بعضی از این خشونت ها دیده شده اند که به پیمانۀ وسیع رسانه ئی هم شده اند و با مشاهده آنها چشمان انسانیت اشکبار است و دل های بشریت از حزن آنها سنگینی می کند.

عدۀ از اندیشه ورزان عرصۀ دین و حقوق شاید هم با نیک نیتی برای دفع اعتراضات مخالفین اندیشۀ دینی ، مفهوم (وَأُضْرِبُوهُنَّ) « زدن » در این آیه مبارکه را به « دوری و فاصله گرفتن » تأویل

می کنند تا از شدت اعتراض های مخالفین بکاهند غافل از آنکه در فراهم آوری قناعت هم به مخالفین و هم به موافقین اندیشه و باور اسلامی که در فهم معنی (وَأُضْرِبُوهُنَّ) « زدن » اشتراک دارن، قاصر اند و تلاش شان در این مورد مثمر ثمر نیست و اینگونه برخورد با الفاظ و لغات قرانکریم می تواند که بد فهمی هاتی زیادی را در موارد گوناگون ترویج کند و راه را به تفسیر

های بیشمار باز کند که ابتناء آن بر پیش قضاوت های هر شخص باشد و اینجاست که در این صورت یا همه تفسیرها باید صحیح باشند که این امکان ندارد و یا اینکه در دریافت تفسیر صحیح با دشواری های همراه باشد.

این جستار را از ترجمه و تفسیر آیه مبارک 34 سوره مبارکه النساء آغاز می کنیم ، در بستر بحث لغوی بحث را گسترش و توسعه می دهیم و با مفاهیم حقوقی سنت حد و مرز حقوقی این آیه مبارکه را مشخص می سازیم.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَأَلْصَقَتْ قَيْدَتُكَ حَفِظَتْ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأُضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴)

ترجمه : مردان بر زنان سرپرست و نگهبان اند ، بخاطر آنکه خداوند برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و ( نیز ) بخاطر آنکه از اموال شان خرج می کنند ، پس زنان صالح فرمانبردارند، (و) به پاس آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (اسرار و حقوق شوهران خود) را در غیبت (آنان)

حفظ می کنند و زنانی را که نافرمانی آنها را بیم دارید ، پند و اندرزشان دهید ، ( اگر فرمان بردار نشد) در بستر از ایشان دوری کنید ( و اگر تأثیر نکرد ) آنان را بزنیید ، پس اگر از شما اطاعت کردند ، هیچ راهی برای ( سرزنش و ) تعدی بر آنها مجوید ، ( بدانید ) که خداوند بلند مرتبه بزرگ است. 34 النساء.

ترجمه انگلیسی آیه مبارکه 34 سوره مبارکه النساء:

Men are the protectors and maintainers of women, because Allâh has made one of them to excel the other, and because they spend (to support them) from their means. Therefore the righteous women are devoutly obedient (to Allâh and to their husbands), and guard in the husband's absence what Allâh orders them to guard (e.g. their chastity, their husband's property). As to those women on whose part you see ill-conduct, admonish them (first), (next), refuse to share their beds, (and last) beat them (lightly, if it is useful), but if they return to obedience, seek not against them means (of annoyance). Surely, Allâh is Ever Most High, Most Great<sup>28</sup>.

ترجمه آلمانی آیه مبارکه 34 سوره مبارکه النساء:

Die Männer stehen den Frauen in Verantwortung vor, weil Allah die einen vor

den anderen ausgezeichnet hat und weil sie von ihrem Vermögen hingeben. Darum sind tugendhafte Frauen die Gehorsamen und diejenigen, die (ihrer Gatten) Geheimnisse mit Allahs Hilfe wahren. Und jene, deren Widerspenstigkeit ihr befürchtet: ermahnt sie, meidet sie im Ehebett und

schlägt sie! Wenn sie euch dann gehorchen, so sucht gegen sie keine Ausrede. Wahrlich, Allah ist Erhaben und Groß.<sup>29</sup>

این آیه مبارکه مطالب وسیع و گسترده را مورد خانواده و حضور سالم خانواده در اجتماع ، را در بر دارد که طبق آن می توان رابطه های اقتصادی ، تعلیمی و تربیوی ، اخلاقی و عاطفی بین مرد و زن و خانواده و اجتماع را با در نظر داشت موقیعت زن و مرد در خانواده و اجتماع به صورت قوانین مشخصی ترتیب و تنظیم کرد که این خود یک بحث مفصل و بلند و بالا را ایجاب می کند بنابراین ما از بحث مفصل و همه جانبه این آیه متبرکه صرف نظر می کنیم و تنها بر میتود تعلیمی و تربیوی آن در فروکش کردن عصیانی که زن در خانواده و خانه در برابر شوهر ( در برابر معروف ) مرتکب می شود ترکیز می کنیم بخصوص بر دو واژه و لغت که عبارتند از عصیان و سرکشی زن در برابر معروف { نشوز } و عکس العمل شوهر در برابر ان عصیان بر اساس دستور قرآنکریم که جزء آیه مبارکه 34 سوره مبارکه النساء است (وَأَلَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ )

از اساسات و لازمه های یک تفسیر دقیق ، یکی هم شناخت لغوی یا فیلولوژیک است که در اصطلاح به آن فقه الغه یا فیلولوژی می گویند و بدین ملحوظ برای دریافت و فهم معانی دقیق نشوز و وَأَضْرِبُوهُنَّ به قاموس عربی مراجعه می کنیم و دریافت های مان را با سنت مطهر از رسول الله صلی الله علیه وسلم در آراء تفسیری می سنجمیم تا در فهم این آیه مبارکه به یک فهم دقیق عاری از اشتباه برسیم.

معانی **نَشْرٌ ، يَنْشُرُ ، يَنْشُرُ ، نَشْرٌ ، نُشُورٌ :**

1 - عصیان در برابر معروف یا نورم های اخلاقی و حقوقی.

2 - به معنی برجستگی ، برآمدگی ، استعلاء ، عدم سازگاری ، عدم سازش و بالا آمدن ، است.

در این جا ترکیز بر معنای **نَشْرٌ** در امور مربوط به خانواده است که بیانگر روابط ناهمگون و متضاد مرد و زن فهم می شود و از این جهت برای دقت بیشتر ، تعیین مفاهیم این لغت لازم دیده می شود که با ترجمه انگلیسی ارائه گردد.

**نَشَرَتْ عَلَى زَوْجِهَا ، نَشَرَتِ الْمَرْأَةُ ، مِنْ زَوْجِهَا ، بزوجها و به صورت مصدر نُشُوْرٌ:30**

ترجمه : زن و یا خانم به شوهر نا مطیع بود و یا نافرمان شد و یا تفوق و بر تری در برابر شوهر نشان داد و یا در برابر شوهر مقاومت بخرچ داد و تقابل آرائی کرد و یا از شوهر نفرت و انزجار نشان داد و یا شوهر یا خانه را ترک کرد و یا شوهر را دوست نداشت و یا همراه بدی به شوهر بود.

The woman or wife was, or became disobedient to her husband, or exalted herself against him, and resisted him, or withstood him, and hated him, and deserted him, or disliked him, and was an evil companion to him.

با یک نگاه دقیق دریافته می شود که نشوز معانی ذیل را در بردارد:

**الف - عدم اطاعت و نافرمانی از نورم های اخلاقی.**

**ب - استعلاء ، تفوق و برتری غیر واقعی و آزار دهنده.**

**ج - مقاومت و ستیز**

**د - تقابل آرائی.**

**ذ - نفرت و انزجار.**

**ر - ترک بستر زناشویی .**

**ز - ترک خانه.**

اطلاق نشوز منحصر به رفتار ناسازگار زنان نافرمان نیست ، قرآنکریم از نشوز مردان نیز تذکر داده است که از آن با تلاوت آیه مبارکه 128 سوره مبارکه النساء آگاه می شویم.

**وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸)**

ترجمه : و اگر زنی از ناسازگاری و اعراض شوهرش بیم داشت پس بر آن دو گناهی نیست که با هم صلح کنند ، و صلح بهتر است ، اگرچه نفسها را بخل فراگرفته است . و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (وگذشت کنید) قطعاً خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

ترجمه انگلیسی :

If a woman feareth ill treatment from her husband, or desertion, it is no sin for them twain if they make terms of peace between themselves. Peace is better. But greed hath been made present in the minds (of men). If ye do good and keep from evil, lo! Allah is ever informed of what ye do.<sup>31</sup>

ترجمه آلمانی:

Und wenn eine Frau von ihrem Ehemann Widersetzlichkeit oder Meidung befürchtet, so ist es keine Sünde für sie (beide) sich in Frieden zu einigen; denn friedliche Einigung ist besser. Und die Seelen sind der Habsucht zugänglich. Doch wenn ihr wohlthätig seid und gottesfürchtig, so ist Allah dessen, was tut, gewiss kundig.<sup>32</sup>

دریافت های لغوی در ترجمه های انگلیسی و آلمان از نشوز در زنان بدینگونه است:

واژه یا لغت نشوز در یک ترجمه انگلیسی به **ill conduct** یا رفتار بد ترجمه شده است و در ترجمه دریآبادی **refractoriness or estrangement** به معنی مقاومت و دوری آمده است .

53

در ترجمه داکتر محسن نیز به **ill conduct** آمده است.

نشوز زنان در ترجمه آلمانی به **Widerspenstigkeit** **ویدرشپنستیشکایت** به معنی سرکشی ، نافرمانی ، خود خواهی و کله شقی در فارسی، ترجمه شده است.

نشوز مردان در رابطه با زنان در ترجمه انگلیسی از داکتر محسن به **cruelty** or **desertion** ترجمه شده است که به معنی آزار و اذیت ( رساندن درد و رنج به زنان شان ) و ترک و فرار ترجمه شده است.

ترجمه انگلیسی دریا آبادی نشوز مردان را به **refractoriness** و **estrangement** (ترجمه کرده است که به معنی مقاومت و بیگانگی است ) همان مفهوم ترک را در خود مضمیر دارد).

در ترجمه پکتال به مفهوم ایل تریتمنت **ill treatment** آمده است که به معنی آزار ، ایداء و رنج دادن است.

در ترجمه یوسف علی هم مانند ترجمه داکتر محسن آمده است.

<sup>31</sup> - <https://www.quranexplorer.com/Quran/>

<sup>32</sup> - <https://www.quranexplorer.com/Quran/>

در یک ترجمه آلمانی ، نشوز مردان در برابر زنان شان ، به مفهوم روه بی هندلونگ و گلایش گولتیشکایت **rohe Behandlung oder Gleichgültigkeit** آمده است که به معنی ظلم و

ستم و بی تفاوتی است و در یک ترجمه دیگر آلمانی به مفهوم ویدر سزتز لیشکایت و یا مایدونگ (14) آمده است که به معنی نافرمانی و اجتناب ( از اجرای وظایف خانوادگی ) است.<sup>33</sup>

پس از این همه بررسی لغوی از دیدگاه اصطلاح شرعی و فقه ، نشوز باید تعریف شود و آن اینک:

با در نظر داشت اصل آزادی مثبت که شکل دهنده آن جبر های اخلاقی و حقوقی و اراده آزاد انسانی است ، نشوز تخطی های اخلاقی و حقوقی است که به آزادی های منفی منتهی می شود و

در این جاست که سلامت خانواده به باد فنا می رود که بالنوبه اثراتی بدی بر اجتماع می گذارد، پس نشوز به پرکتس آزادانه مرد و زن و علایق آنها در زندگی شخصی که سازنده و معرف شخصیت آنها است و یا به هرکوتاهی و یا اظهار ذوق و سلیقه مردان و زنان در زندگی ، اطلاق نمی شود بلکه نشوز درنوردیدن مرز های اخلاقی و حقوقی خانواده است ، نشوز اختلال و بد امنی در خانواده است.

از آیه مبارکه 128 سوره مبارکه النساء درک می شود و فهم می شود که برای رفع ناسازگاری ها بین شوهر و زن ( که شامل نشوز هم می شود ) اقداماتی باید صورت گیرد و به طور عام ارجاع به دستور قرآنی است که در آیه مبارکه 35 سوره مبارکه النساء آنرا اینگونه در می یابیم.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا (٣٥)

ترجمه: و اگر از اختلافات و جدائی میان آن دو ( زن و شوهر ) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن (تعیین کنید و ) بفرستید ، اگر این دو ( داور ) قصد اصلاح داشته باشند ، خداوند میان آن دو ( زن و شوهر ) سازگاری خواهد داد ، بی گمان خداوند دانای آگاه است. 35

ترجمه انگلیسی از داکتر محسن:

If you fear a breach between them twain (the man and his wife), appoint (two) arbitrators, one from his family and the other from her's; if they both wish for peace, Allâh will cause their reconciliation. Indeed Allâh is Ever All-Knower, Well-Acquainted with all things. (35)

ترجمه آلمانی:

Und wenn ihr einen Bruch zwischen beiden befürchtet, dann sendet einen Schiedsrichter von seiner Familie und einen Schiedsrichter von ihrer Familie.

<sup>33</sup> - <https://www.quranexplorer.com/Quran/>

Wollen sie sich aussöhnen, so wird Allah Frieden zwischen ihnen stiften.  
Wahrlich, Allah ist Allwissend, Allkundig. (35)

از این آیه مبارکه چنین درک و فهم می شود که در نتیجه کار حکمیت داور ها یا امور به صلاح می آید و یا منجر به طلاق و جدائی بین شوهر و زن می گردد که هردو نتیجه بر ظوابط اخلاقی و حقوقی ابتناء دارد یعنی اینکه ریشه ناسازگاری ها هم در شکل سو تفاهمات بین شوهر و زن و به شکل نشوز در صورت اصلاح و یا جدائی و طلاق از ریشه بر انداخته می شوند.

اما بحث اصلی این مقال معطوف به اختیارات مردان ( شوهران ) است که در آیه مبارکه 34 سوره مبارکه النساء به حیث یک میتود تعلیمی و تربیوی در صورت مشاهده نشوز در زنان ، در محیط خانواده ، می توانند آن را اعمال کنند که دارای سه مرحله حسب آتی است.

1- اندرز دادن و نصیحت کردن زنانیکه نشوز پیشه می کنند. ( **فَعِظُوهُنَّ** )

2- جدائی در بستر و یا ترک بستر ( **وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ** )

3- زدن زنانیکه نشوز دارند ( **وَأُضْرِبُوهُنَّ** )

اعمال این اختیارات از طرف شوهر مشروط به آگاهی اخلاقی و حقوقی شوهر و پابندی شوهر به ظوابط اخلاقی و حقوقی است یعنی اینکه هم عادلانه فکر کند و هم در عمل عادل باشد ، اگر آگاهی تفکیک بین تحقق اراده آزاد مجاز ( مباح ) و نشوز ( حرکت متضاد با اصول اخلاقی و حقوقی ) نزد شوهر وجود نداشته باشد پس واضح و آشکار است که شوهر فاقد صلاحیت اندرز دادن است و هم چنان اگر شوهر در فکر و عمل عادل نباشد در هرسه مورد این میتود تعلیمی و تربیوی مشکلات را ازدیاد خواهد بخشید و در این صورت است که باید به دستور مطابق آیه مبارکه 35 سوره مبارکه النساء در رفع مشکلات خانوادگی ، عمل صورت می گیرد.

در این محدوده خاص ، دو جزء اول این میتود ( **فَعِظُوهُنَّ** ) و ( **وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ** ) یعنی اندرز و جدائی و ترک بستر واضح و قابل فهم است و هیچ اشکالی ندارند و اما جزء سوم

55

( **وَأُضْرِبُوهُنَّ** ) به معنی اینکه آنها را بزنید ، اختلافات تفسیری زیادی را به نمایش می گذارد و فهم های متفاوتی از آن ارائه داده شده است بخصوص در زمان معاصر و عصر کنونی که برخی اندیشه ورزان عرصه دین باوری آنرا به { زدن } تاویل نمی کنند و معنی { ترک و فاصله گرفتن } را از این جزء ارائه می دهند و برخی به شدت و حدت تاویل کردن این جزء را به { زدن } رد می کنند چون فکر می کنند که در تضاد با حقوق انسانی است و هم مخالف با حقوق بشر ، هم چنان برخی غیر دینداران این جزء سوم را به زدن تاویل می کنند و تمام مشکلات زنان جوامع اسلامی را حمل بر این جزء می کنند و ریشه خوشونت ها را در این جزء تفسیر می کنند.

حال می پردازیم به فهم لغوی از مفهوم { **وَأُضْرِبُوهُنَّ** } که بحث انالیتیک لغوی را نیز در پی دارد و به جهت تعیین معنی دقیق آن به دیگاه های تفسیری مراجعه می کنیم و بر اساس احادیث و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ، در اصطلاح شریعت و فقه معنی دقیق آنرا تثبیت می کنیم.

ضَرْبَهُ ، يَضْرِبُ ، ضَرَبْتُ ، ضَرَبْتُ ، الضَّرْبُ :<sup>34</sup>

ضَرْبُوا از مصدر ضَرَبْتُ مشتق شده است و فعل جمع مذکر در زمان ماضی است.

به وسعت معانی کلمه ضرب توجه تانرا معطوف میداریم:

1- ضَرْبَهُ : او (مرد) او را (مرد را) زد.

2- ضَرَبْتُ زَيْدًا سَوْطًا بِسَوْطٍ : من زید را یک شلاق و یا به شلاق زدم.

3- ضَرْبَةُ سَوْطٍ : یک ضربه شلاق.

4- ضَرْبَةُ مِائَةِ سَوْطٍ : او مرد آن مرد را صد ضربه شلاق زد.

5- ضَرَبْتُ عُنُقَهُ: من گردن (مرد را) زدم.

6- ضَرَبُوا أَعْنَاقَهُمْ : این ها گردن های آنان را زدند.

7- أَمَرَ بِتَضْرِيْبِ الرِّقَابِ ↓ : او امر به گردن زدن و یا سر بریدن را داد.

8- فَضَرَبَ الرِّقَابِ

9- فَأَضْرَبُوا الرِّقَابَ ضَرْبًا

10- ضَرَبَ كَلْبَهُ عَلَى الصَّيْدِ : به منظور یاد گیری شکار اوسگش را زد و یا تعلیم داد.

11- ضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ : او را به زمین زد.

12- ضَرَبَ بِسَلْحِهِ الْأَرْضَ : او مدفوعش را بر زمین انداخت .

13- ضَرَبَ بِالْعُودِ: او عود را « یک نوع آله موسیقی » نواخت.

14- ضَرَبْتُ الْقَوْسَ بِالْمُضْرَبِ : من قوس را به مضراب زد ، برای جدا کردن الیاف پخته یا مهلوج.

15- ضَرَبَ الْوَيْدَ : او میخ های خیمه را بر زمین کوبید.

16- ضَرَبَ الْخَيْمَةَ : او خیمه را نصب کرد.



17 - ضَرَبَ الدَّرْهَمَ : اوسکه زد.

18 - ضَرَبَ عَلَى أَسْمِهِ : او اسم خود را حک کرد.

19 - ضَرَبَ عَلَى الْمَكْتُوبِ : او مکتوب را مهر و موم کرد.

20 - ضَرَبَ عَلَيْهِ : او آنرا یعنی نوشته را پاک کرد.

21 - ضَرَبَ الطَّيْنَ عَلَى الْجِدَارِ : او گل را به دی.ار زد.

22 - ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ : مرقوم شدن ذلت بر آنها.

23 - ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ ضَرِيَّةً : مرقوم شدن یا امر به پرداخت جریمه.

24 - ضَرَبَ عَلَى الْعَبْدِ الْإِتَاوَةَ : در تعیین ضرب الاجل برای پرداخت تکس.

25 - ضَرَبَ الشَّبَكَةَ عَلَى الطَّائِرِ : او بر سر پرنده جال انداخت.

26 - ضَرَبَ الْفَخُّ عَلَى الطَّائِرِ : او بر پرنده دام گسترانید.

27 - ضَرَبَ اللَّيْلُ بِأُرْوَاقِهِ : شب فرا رسید یعنی شب شده است.

28 - ضَرَبَ عَلَيْهِ جِجَابًا : او بر سر او پرده گسترانید یعنی او را مستور کرد.

29 - ضَرَبَ بَيْنَهُمَا سَدًّا : سدی در بین آنها قرار داده شد.

30 - ضَرَبَ عَلَى آذَانِهِمْ : مایوششی در گوش آنها گذاشتیم تا از ورود صدا ها در گوش شان جلو گیری کند که بهتر بخوابند.

31 - ضَرَبْتُ التَّوَمَ عَلَى أُذُنِهِ : من خواب را بر او مستولی ساختم.

32 - ضَرَبْتُهُ الرِّيحُ : { باد بر او وزید. } ( در مورد گیاه و آب.)

33 - ضَرَبَهُ البَرْدُ : { او را یخ یا سردی زد، به معنی اینکه از سردی صدمه و آسیب دید. } ( در مورد گیاه.)

34 - ضَرَبَ بِبَلِيَّةٍ : او به آزمایشی و یا امتحانی گرفتار شد.

35 - طَرِيقُ مَكَّةَ مَا ضَرَبَهَا الْعَامَ قَطْرَةً : بر راه مکه امسال باران نباریده است.

36 - ضَرَبَ اللَّبَنَ فِي السَّقَاءِ : شیر را درمشک ( پوست ) جمع کرد و شیر تازه را روی آن که دلمه شده بود، یا غلیظ، یا روی آن که کوبیده می شد، می ریخت. یا شیر را در پوست ریخت و در آن نگه داشت تا مسکه آن بیرون بیاید]

37 - صَرَبَ الْفَحْلُ النَّاقَةَ : اسب نر شتر را زد.

38 - صَرَبَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ : او این چیز را با آن چیز دیگر مخلوط کرد.

39 - صَرَبَ اللَّبَنَ فِي السَّقَاءِ ، حَقْنَهُ: شور دادن شیر در مشک برای گرفتن روغن توسط مردی در زمان ماضی.

40 - صَرَبَ الشَّجَرُ بِعُرْوِقِهِ فِي الْأَرْضِ : درخت ریشه هایش را در زمین دوانید.

با این بررسی های لغوی در مثال های از زبان عربی که در بالا ذکر گردید ، دریافته می شود که مفهوم (وَأَصْرِبُوهُنَّ) در آیه مبارکه 34 سوره مبارکه النساء به معنی ( زدن ) است.

صورت دیگر تأویلی و تفسیری از آن به معنی ( ترک کردن و فاصله گرفتن ) است که برخی اندیشه ورزان عرصه دینی به آن ترکیب کردن اند و آنرا در هماهنگی با حقوق زنان می دانند.

قبل از اینکه به ذکر دلائل ترجیح معنی ( زدن ) در یک بحث آنالیتیک و تحلیلی در این زمینه پرداخته شود ، لازم به نظر می رسد که دیدگاه های تفسیری را که به مفهوم ( ترک کردن و فاصله گرفتن ) به گونه مثال نیز ذکر شوند و بعد به صورت مقایسه بین دو مفهوم ( زدن ) و ( ترک کردن و یا فاصله گرفتن ) دلائل ترجیح و عدم ترجیح ارائه شوند و در نهایت به اهمیت سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم در تأویل این بخش ترکیب شود.

در تذکر از دیدگاه های تفسیری که بر ( ترک کردن و فاصله گرفتن ) ترکیب کرده اند ، بسنده است که بر سه دیدگاه از علمای شیعه ترکیب شود که عبارتند از : 1- ناصر مکارم شیرازی ، 2- فولادوند و 3- خرماشاهی<sup>35</sup>

1- ترجمه ناصر مکارم شیرازی :

« مردان، سرپرست و خدمتگزار زنانند، بخاطر برتریهایی که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند، و زنان صالح آنها هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، می کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! و (اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر آنها مؤثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود،) آنها را ترک کنید! و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید و (بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرتهاست.» ( النساء 34 )

## 2 - ترجمه فولاد وند:

« مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را ترك کنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است « النساء (۳۴)

## 3 - ترجمه خرمشاهی:

« مردان باید بر زنان مسلط باشند چرا که خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است، و نیز از آن روی که مردان از اموال خویش [برای زنان] خرج می‌کنند، زنان شایسته آنانند که مطیع و به حفظ الهی در نهان خویشندار هستند، و زنانی که از نافرمانیشان نگرانید، باید نصیحتشان کنید و [سپس] در خوابگاهها از آنان دوری کنید [و سپس اگر لازم افتاد] آنان را ترک کنید آنگاه اگر از شما اطاعت کردند، دیگر بهانه جویی [و زیاده‌روی] نکنید، خداوند بلندمرتبه بزرگوار است « النساء (34)

اما جواب این سؤال که دلایل صحت ترجیح ( زدن ) کدام ها اند و دلایل نادرستی مفهوم ( ترک کردن و فاصله گرفتن ) کدام ها اند؟؟

## 1- دلایل ترجیح مفهوم ( زدن ):

الف - در مثال های که از زبان عربی و ترجمه های آنها به فارسی در 40 مورد ذکر شده اند مبین آن است که برای تحقق شکل فعلی کلمه ( ضرب ) بین ( ضارب و مضروب و یا فاعل و مفعول ) رابطه های تقابری وجود دارد و این رابطه ها مطابق به زمان فعل منطبق اند و جدا نیستند.

یعنی اینکه فاعل یا ضارب در تحقق فعل ضرب و به ظهور رسانیدن آن با یک حرکت ساده فیزیکی و یا مضاف ، با ابزار های فیزیکی و مادی در تحقق ظهور فعل ضرب ، در تماس نزدیک با مفعول یا مضروب است.

ب - فعل کلمه ضرب در اشکال متعدی با مفعول های بی واسطه (16) و باواسطه (17) و یا هردو باهم به معنی ( زدن ) است ، اما در افعال لازم که نه مفعول بی واسطه دارند و نه مفعول با واسطه به مفهوم دوری و فاصله گرفتن و ترک کردن فهم می شوند و مثال آن قرار ذیل ارائه می گردند.

## صَرَبَتِ الطَّيْرُ : پرنده ها رفتند.

قابل توجه است که با وجود فهم دوری و فاصله از این مثال، تقارب و نزدیکی به هدفی که تعیین شده است قابل درک و فهم است.

ج - در سنت متواتره امت اسلامی که به تواتر و به صورت استمرار (وَأَصْرُبُوهُنَّ) فهم شده است ، مراد همان ( زدن ) بوده است که اکثریت و جمهور علماء بر معنی { زدن } اتفاق نظر دارند.

## 2 - دلائل ابطال معنی فاصله گرفتن و ترک کردن از { وَأَضْرِبُوهُنَّ }:

الف - (وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) به معنی ترک از بستر است که حدود و ثغور آن مشخص و معلوم است که ترک مجامعت و زناشوئی در بستر است گرچه که در بین فقها بر سر این اختلاف است که این ترک، ترک کلام را هم شامل می شود یا نه؟ به هر صورت مشخص و معلوم است، پس اگر (وَأَضْرِبُوهُنَّ) به معنی ترک کردن و فاصله گرفتن فهم شود و تفسیر شود این ترک و فاصله گرفتن مبهم و نامشخص است و هرکس می تواند که در انطباق با قصد و نیت خود آنرا تعبیر و تفسیر کند که می تواند شامل ترک خانه، ابراء ورزیدن از پرداخت نفقه و یا هم حتی طلاق باشد (که این به هیچ وجه از (وَأَضْرِبُوهُنَّ) قابل استنباط نیست و نه می توان آنرا به معنی ترک خانه و در نهایت طلاق تفسیر و تعبیر کرد.

ب - اگر (وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) و (وَأَضْرِبُوهُنَّ) هر دو با معنی ترک کردن و فاصله گرفتن در محدوده خانه تعبیر و فهم شوند این یک تکرار است و آنهم یک تکراری که احسن نیست و چنین تکرارها با شأن ادبی قرآنکریم سازگاری ندارد.

ج - اگر گفته شود که بین (وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) و (وَأَضْرِبُوهُنَّ) در معنی و تفسیر فرق و تفاوت است، پس در این صورت به این سؤال باید جواب داده شود که ملاک و معیار برای مشخص ساختن این فرق و تفاوت چیست؟ و چگونه و با کدام معیار می توان بر این فرق و تفاوت معنی صحه گذاشت؟

60 باید متذکر شد که اصل و معیاری برای مشخص ساختن این فرق و تفاوت نزد قائلین به { ترک کردن و فاصله گرفتن } وجود ندارد و این همان حالتی است که با تعدد تعبیر و تفسیر در فهم از { وَأَضْرِبُوهُنَّ } مواجه می شویم.

د - در بررسی از معنی نشوز زنان قبلاً ذکر گردید که یک مورد آن نفرت از شوهر و ترک خانه شوهر است که قصد طلاق و جدائی را نشان بدهد، اگر در این صورت و حال و احوال (وَأَضْرِبُوهُنَّ) به ترک کردن و فاصله گرفتن از طرف شوهر باشد در این صورت به عنوان یک عمل باز دارنده نشوز زن محسوب نمی گردد بلکه عملی اہست در جهت تقویہ قصد و نیت زن در دریافت طلاق از شوهر که به هیچ وجه طلاق از (وَأَضْرِبُوهُنَّ) قابل استنباط نیست.

با در نظر گرفتن مثال زیر شاید مدعی شد که بتوان بر صحت و ترجیح { ترک کردن و فاصله گرفتن } از (وَأَضْرِبُوهُنَّ) استدلال کرد که عبارت است از:

**صَرَبَ نَفْسَهُ عَنْهُ : او ، او را ترک کرد.**

در این رابطه باید ذکر کرد که در این مورد ( عن ) تعیین کننده معنی است و در حالیکه در (وَأَضْرِبُوهُنَّ) برداشت چنین مفهوم نادرست است.

پس مسلم است که (وَأَضْرِبُوهُنَّ) به معنی ( زدن ) است ، باز هم این یک دستور مجمل قرآنکریم است ، زیرا در این دستور و یا حکم از ضعف و شدت ضربه فهمیدن مشکل است و هم همه گونه های ضرب را مجاز می سازد از ضرب شمشیر گرفته تا ضرب چاقو و چماق و شلاق و تا یک حرکت فزیکتی دست را برای یک ضرب قوی و یا خفیف ، شامل می شود که این فهم مجمل خود می تواند

که سبب بروز تخطی های بسیاری در مورد حقوق زنان شود و افرادی که دچار امراض روانی اند با سو تعبیر از این اجمال ، فرصت می یابند که شکنجه گری هایشانرا در آزار و اذیت زنان شان توجیه دینی کنند.

پس فهمیدن تفصیلی این حکم اجمالی قرآنکریم به جز از طریق سنت و احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم ممکن نیست ، این سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است که احکام مجمل قرآنکریم را با تبیین و توضیح تأویل می کند و تفصیل آنها را بیان میدارد که در این مورد نیز چنین است و صادق می باشد و از همین جهت است که بر اهمیت تأویلی سنت در تبیین و توضیح احکام قرآنکریم به شرح زیر ترکیز می شود.

سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم تفصیل و تفسیر { وَأَصْرُبُوهُنَّ } را به امت مسلمه اینگونه یاد میدهد

### 1- زدن به گونه ها و یا رخسار زن { روی زن } ممنوع است.

حدثني عباس بن أبي طالب، قال: ثنا يحيى بن أبي بكير، عن شبل، قال: سمعت أبا قزعة يحدث عن عمرو بن دينار، عن حكيم بن معاوية، عن أبيه: أنه جاء إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: ما حق زوجة أحدنا عليه؟ قال: ” يُطَعْمُهَا وَيَكْسُوها، وَلَا يَضْرِبُ الوَجْهَ وَلَا يُقْبِحُ وَلَا يَهْجُرُ إِلَّا فِي الْبَيْتِ“

و یا اینکه :

«حدثني المثنى، قال: ثنا حبان بن موسى، قال: ثنا ابن المبارك، قال: أخبرنا بهز بن حكيم، عن جده، قال: قلت: يا رسول الله، نساؤنا ما تأتي منها وما نذر؟ قال: ” حَرَّتْكَ فَأَتِ حَرَّتْكَ أُنَى نَشْتَتْ، غَيْرَ أَنْ لَا تَضْرِبَ الوَجْهَ وَلَا تُقْبِحُ وَلَا تَهْجُرُ إِلَّا فِي الْبَيْتِ وَأَطْعِمَ إِذَا طَعِمْتَ وَاكْسُ إِذَا اكْتَسَيْتَ! كَيْفَ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَّا بَعْضَ إِلَّا بِمَا حَلَّ عَلَيْهَا«

### 2- شکستن استخوان ممنوع است.

حدثنا المثنى، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثني معاوية، عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس: { وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَصَاجِعِ } وَأَصْرُبُوهُنَّ، قال: تهجرها في المصجع، فإن أقبلت وإلا فقد أذن الله لك أن تضربها ضرباً غير مبرح، ولا تكسر لها عظماً، فإن أقبلت، وإلا فقد حل لك منها الفدية.

### 3- ایجاد جرح و زخم در جسم ممنوع است.

### 4- ضربی که اثر معلوم دار و دوامدار بر جلد بگذارد ممنوع است.

### 5- نوعیت این ضرب ، ضرب غیر مبرح ( خفیف ) در سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم تثبیت است.

حدثني المثنى، قال: ثنا عمرو بن عون، قال: أخبرنا هشيم، عن الحسن، قال: إذا نشزت المرأة على زوجها، فليعضها بلسانه، فإن قبلت فذاك وإلا ضربها ضرباً غير مبرح، فإن رجعت فذاك، وإلا فقد حلّ له أن يأخذ منها ويخليها.

حدثني المثنى، قال: ثنا حبان، قال: ثنا ابن المبارك، قال: أخبرنا يحيى بن بشر أنه سمع عكرمة يقول في قوله: { وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَصَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ } ضرباً غير مبرح، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم.

أَضْرِبُوهُنَّ إِذَا عَصَيْنَكُمُ فِي الْمَعْرُوفِ ضَرْباً غَيْرَ مُبْرَحٍ

حدثنا ابن حميد، قال: ثنا حكام، عن عمرو، عن عطاء، عن سعيد بن جبير: { وَأَضْرِبُوهُنَّ } قال: ضرباً غير مبرح.

حدثنا ابن حميد، قال: ثنا جرير، عن مغيرة، عن الشعبي، قال: الضرب غير المبرح.

حدثنا الحسن بن يحيى، قال: أخبرنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا معمر، عن الحسن وقتادة في قوله: { وَأَضْرِبُوهُنَّ } قال: ضرباً غير مبرح.

طوريكه دانسته شد ، ضرب يا ( زدن ) در تفسیر (وَأَضْرِبُوهُنَّ ) ، در سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم ، ضرب يا زدن ( غير مبرح ) يا ضرب و يا زدن خفيف است كه اين ضرب ، در صورت و رخسار منع است ، ديگر اينكه ضربى است كه جراحت و شكستگى استخوان را بار نمى آورد و اثر دوامدار بر جلد نمى گذارد.

پس به صورت دقيق اين ضرب يا زدن ، چگونه ضرب و يا زدن است؟؟؟

جواب اين سؤال را نيز در سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم مى توان دريافت بدین گونه كه:

حدثنا إبراهيم بن سعيد الجوهري، قال: ثنا ابن عيينة، عن ابن جريج، عن عطاء، قال: قلت لابن عباس: ما الضرب غير المبرح؟ قال: حدثنا المثنى، قال: ثنا حبان بن موسى، قال:

أخبرنا ابن المبارك، قال: أخبرنا ابن عيينة، عن ابن جريج، عن عطاء، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في خطبته: " ضَرْباً غَيْرَ مُبْرَحٍ " قال: السواك ونحوه.

حدثنا المثنى، قال: ثنا حبان بن موسى، قال: أخبرنا ابن المبارك، قال: أخبرنا ابن عيينة، عن ابن جريج، عن عطاء، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في خطبته: " ضَرْباً غَيْرَ مُبْرَحٍ " قال: السواك ونحوه.

پس ضرب غير مبرح ( ضرب خفيف ) ضربى است كه بوسيله ابزاری چون مسواك كه به بزرگى و درازى يك برس دان است جسم زنى كه مرتكب نشوز مى شود، هدف قرار گيرد.

از این فهمیده می شود که اثر ضرب بر جسم باید بسیار خفیف باشد و این یک نوع تفهیم کردن حالاتی است که جدیت در آن وجود دارد تا با این جدیت ، زنانی که نشوز پیشه می کنند ملتفت خطا های شان و عاقبت و انجام نشوز شان شوند.

والسلام علی من التبع الهدی.





